

مستقلی از ره:



جنگ داخلی

و ارتجاع سیاه در عراق:

هیولای فرانکشتین

امپریالیسم سربلند می کند

مبارزه طبقاتی

صدای مارکسیستی کارگران و جوانان ایران

Mobareze@mobareze.org

هیئت سردبیری: بابک کسرائی، حمید علیزاده، حسن سعدی

شماره ۱۷ - خرداد ۱۳۹۲

<http://www.mobareze.org>

با رفقای سازمان‌دهنده‌ی «مبارزه طبقاتی» در خارج از کشور تماس بگیرید:

انگلستان دفتر مرکزی Mobareze@mobareze.org - ۰۰۴۴ ۷۵۷۷۰۸۶۹۶۶

آمریکای شمالی - فرشاد آزادیان - farshad.enghelab@gmail.com

اسکاودیناوی سروش دشتستانی ۰۰۴۶۷۲۹۱۱۸۵۷۸ soroush@activist.com

Mobareze Tabaqati (Class Struggle)

Marxist Voice of Workers and Youth in Iran

Mobareze@mobareze.org

Editorial Board: Hamid Alizadeh, Babak Kasrayi, Hassan Saadi

Issue. 17 - June 2014

<http://www.mobareze.org/>

<http://www.marxist.com/Iran>

Contact Mobareze organizers abroad:

UK (Headquarters abroad) - mobareze@mobareze.org - 07577086966

North America - Farshad Azadian - farshad.enghelab@gmail.com

Scandinavia - Soroosh Dashtestani - 0046729118578 - soroush@activist.com

**همیشه مشتاق شنیدن نظرات و پیشنهادات
و انتقادات شما هستیم.**

برایمان بنویسید. حتی اگر چند خط کوتاه.

mobareze@mobareze.org



جنگ داخلی و ارتجاع سیاه در عراق: هیولای فرانکشتین امپریالیسم سر بلند می کند

نیکلاس البین اسونسون و

حمید علیزاده

ترجمه: مصطفی یساری

روز سه شنبه، گروه بنیادگرای اسلامی، داعش، موصل، از شهرهای کلیدی شمال عراق، را فتح کرد و به سمت بغداد راه جنوب را پیش گرفت و در سر راه چند شهر مهم را تصرف کرد. صدها هزار نفر از ترس جان شان تحت حکومت این گروه ارتجاعی دست به فرار زده اند. عروج این شبخ بربریت نتیجه‌ی مستقیم ماجراجویی‌های کلبی مسلکانه‌ی امپریالیسم آمریکا است.

بامداد سه شنبه بود که بنیادگرایان اسلام‌گرا که از راه صحرا می آمدند، فرودگاه، شبکه‌های تلویزیونی و دفتر فرماندار موصل را تصرف کردند. هزاران زندانی آزاد شدند و شورشیان مواضع خودشان در شهر را تثبیت کردند.

ارتش عراق بیش از ۳۰ هزار نیرو در این شهر داشت. اما این نیروها بی هیچ تقلایی، تسلیحات و تجهیزاتشان را گذاشتند و دست به فرار زدند. شبه نظامیان در بلوارها و ساختمان‌های شهر مستقر شدند. گزارش می‌شود که اسلام‌گرایان از بانک‌های شهر ۴۸۰ میلیون دلار به صورت اسکناس تصاحب کرده‌اند و میلیون‌ها دلار تسلیحات

در نتیجه‌ی فروپاشی ارتش عراق، از اسلحه و زره‌های تن پوش تا خودروهای هاموی، تسلیحات سنگین، هواپیماهای باری و حتی هلیکوپترهای شاهین سیاه.

می‌گویند حداقل ۵۰۰ هزار نفر از ترس وقایع پیش رو از شهر گریخته‌اند. داعش اعلام کرده که قانون اکید شریعه ظرف دو روز در منطقه پیاده می‌شود. موصل از ملیت‌های بسیاری تشکیل شده که نسل‌ها است در کنار هم زندگی می‌کنند. در کنار اکثریت عرب سنی‌مذهب، هزاران آسوری، کرد، ترکمن، شبک و ارمنی نیز در منطقه زندگی می‌کنند. اکنون غیر سنی‌ها در بدترین ترس و واهمه به سر می‌برند.

این شهر نه تنها یکی از بزرگ‌ترین شهرهای عراق است، نزدیک دو میلیون نفر جمعیت دارد که از مراکز مهم بازرگانی است. تصرف شهر تغییر و تحول مهمی در جنگ داخلی موجود در سوریه و عراق است که اکنون کل منطقه را تهدید می‌کند.

اسلام‌گرایان پس از تصرف موصل موفق به فتح تکریت و شهر مهم بیجی شدند که مهم‌ترین پالایشگاه نفت عراق را در خود دارد. تصرف این شهر حتی از موصل هم راحت‌تر بود. گفته می‌شود که کل پلیس و سایر نیروهای مسلح پس از یک تماس

تلفنی خود را تسلیم کرده‌اند.

ارتش عراق که رسماً ۸۰۰ هزار نفر نیرو دارد (با ۳۰۰ هزار نفر به صورت فعال) در رویارویی با چند هزار نیروی اسلام‌گرا در حال فروپاشی است. نیروهای مسلح بی‌روحیه و گرسنه به هیچ وجه قصد ندارند با داعشی مبارزه کنند که مصمم است و تجهیزات مناسب دارد. نیویورک تایمز از آن منطقه گزارش می‌دهد:

«با فروپاشی نیروهای دولت عراق در مقابل تهاجم داعش، حدس و گمان‌هایی در کار بود که شاید بالایی‌ها دستور تسلیم بدون مقاومت را داده باشند. فرمانده‌ای محلی در استان صلاح‌الدین، که شهر تکریت واقع در آن است، روز چهارشنبه در گفتگویی گفت: «از فرماندهان عالی‌رتبه به ما تلفن کردند و خواستند تسلیم شویم. در این مورد از شان سوال کردم و گفتند «دستور است»».

در نتیجه‌ی این تهاجم، منطقه‌ای به وسعت بیش از نیمی از عراق به دست اسلام‌گرایان افتاده است.

بربریت

ریشه‌های داعش به شبه‌نظامیونی برمی‌گردد که شاخه‌ی القاعده در عراق





بودند. این گروه تا همین چند وقت پیش درون جنبش اسلام‌گرایی حاشیه‌ای بود و زیادی افراطی به حساب می‌آمد. داعش بخاطر روش‌های وحشیانه و بربرانه‌ای همچون به صلیب کشیدن و سر قطع کردن معروف شد. حضورش محدود به مناطق صحرایی و قبیله‌ای غرب عراق بود، جایی که فروپاشی دولت عراق و عقب‌ماندگی مناطق به آن اجازه‌ی عرض اندام داده بود.

این گروه روش حمله به زندان‌ها را اتخاذ کرد. به مجموع ۲۴ زندان حمله شد و اعضای دربند گروه آزاد شدند و هم‌سلولی‌هایشان به خدمت گرفته شدند. داعش سال گذشته به زندان بدنام ابوغریب حمله کرد و ۱۰۰۰ زندانی را آزاد کرد. اخیراً در موصل هم ۲۴۰۰ زندانی را آزاد کرد از جمله اوباش عام و قاتلینی که برای غارتگری به آن‌ها می‌پیوندند. این است که بعضی از فاسدترین عناصر جامعه‌ی عراق (البته به استثنای آن‌هایی که در دولت هستند) به این مجموعه پیوسته‌اند.

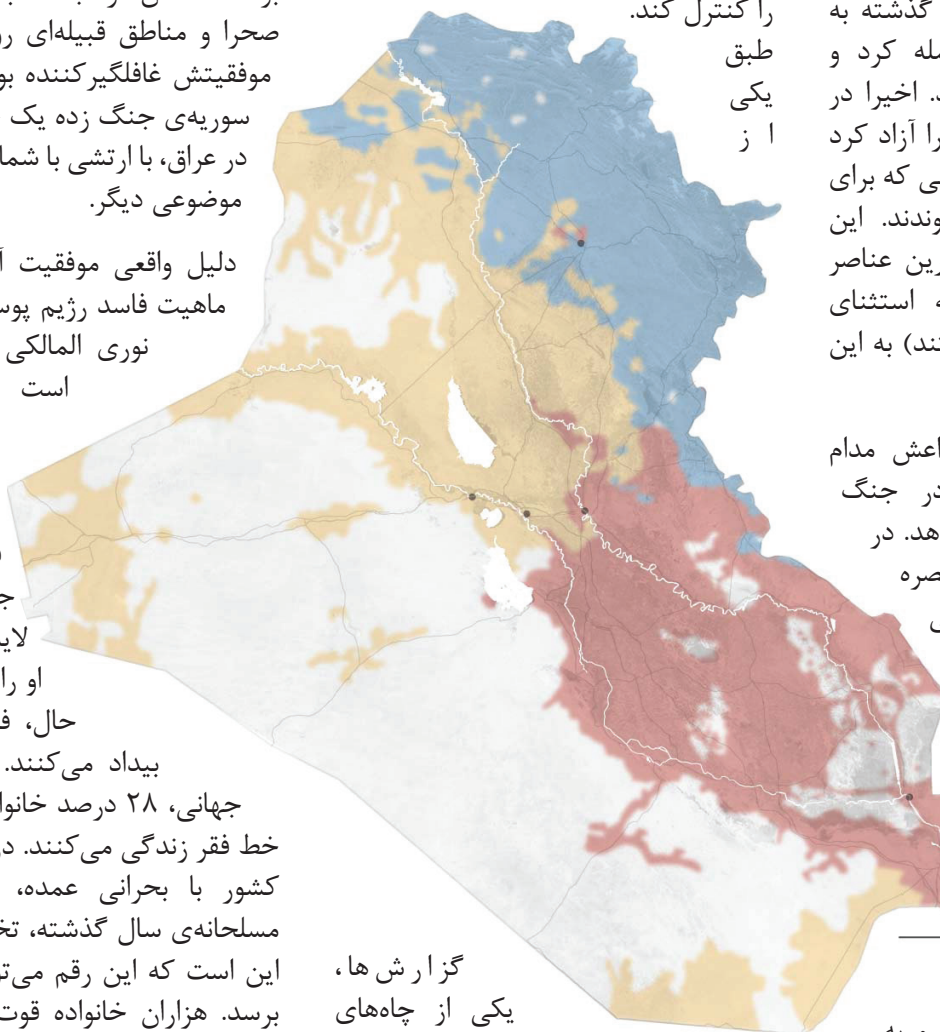
در طول سال گذشته داعش مدام کوشیده دخالت خود در جنگ داخلی سوریه را افزایش دهد. در ابتدا کوشید با جبهه‌ی النصره ادغام شود که بازوی رسمی القاعده در سوریه است. اما دو گروه نتوانستند بر سر شرایط ادغام توافق کنند و منشعب شدند. داعشی‌ها به دلیل مواضع افراطی‌شان موفق شدند

بین اسلام‌گرایانی که در جریان جنگ در سوریه افراطی‌تر شده بودند جایی باز کنند. بعضی تخمین‌ها (گرچه به نظر مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسند) مدعی‌اند که نیمی از نیروهای جبهه النصره به داعش پیوسته‌اند چرا که این گروه بیش از آن که علاقمند به مبارزه با اسد باشد خواهان برپا کردن خلافتی در دو سوی مرز عراق و سوریه بود. داعش در سوریه به گروهی بخصوص

متوحش و سرسخت معروف شد و منطقه‌ی روستایی همجوار با عراق را به سیطره‌ی خود در آورد. در طول سال گذشته داعشی‌ها مشغول جدال با بقیه‌ی شورشیان در سوریه بودند و اسد کاری به کارشان نداشته است. این آتش‌بس اعلام‌نشده به اسد امکان داد پشت جبهه‌اش را در کشور تقویت کند و بر امپریالیسم آمریکا، اسرائیل و دولت‌های خلیج فشار بیاورد. شوخی مرسوم بین روزنامه‌نگاران سوریه این بود که امن‌ترین مکان از حملات هوایی در سوریه ستاد مرکزی داعش است.

اینگونه بود که داعش توانست بخش بزرگی از شرق سوریه را در دست بگیرد. این‌جا بود که موفق شد بسیاری چاه‌های نفت را کنترل کند.

طبق یکی از



گزارش‌ها، یکی از چاه‌های نفت در جنوب رقه که در کنترل کامل داعش است روزی ۳/۱ میلیون دلار درآمد دارد و سایر چاه‌های حول و حوش رقه روزی ۵۰۰ هزار دلار. از دیگر راه‌های تامین بودجه‌ی این گروه آدم‌دزدی و باج‌گیری از محلی‌ها و خارجی‌ها از جمله روزنامه‌نگاران است و همچنین دزدی و غارت مناطق تحت تسخیر از جمله سایت‌های باستان‌شناسی و کارخانه‌ها. داعش در ضمن تولید غلات

و پنبه در مناطق شرقی را هم به جنگ آورده و سیلوهای غلات را غارت کرده که گفته می‌شود فقط یک موردشان بیش از ۲۵ میلیون دلار ارزش داشته است.

تخاصم موجود در سوریه نیز به داعش امکان داده زرادخانه‌ی عظیمی از تسلیحات را به دست آورد، از جمله تسلیحات به دست آمده در جنگ و تسلیحاتی که مستقیماً از دلایلین سلاح خریداری شده.

در طول سال گذشته این گروه به سرعت رشد کرده است. این، همراه با افزایش در آمد، به آن امکان داده دست به ابتکارهای جسورانه‌تری بزند. تهاجم داعش بر همین بنیان توانست گسترش یابد و به نقطه عطف برسد. داعش از جنگ با ارتش عراق در صحرا و مناطق قبیله‌ای رو به شهرها آورد. موفقیتش غافلگیرکننده بود. گشت زدن در سوریه‌ی جنگ زده یک چیز است و جنگ در عراق، با ارتشی با شماری به آن عظمت، موضوعی دیگر.

دلیل واقعی موفقیت آن‌ها در این امر، ماهیت فاسد رژیم پوسیده و گانگستری نوری المالکی است که سال‌ها است تخصص مذهبی را باد می‌زند. شیوه‌های گانگستری او و فساد گسترده، جمعیت را لایه به لایه بیشتر و بیشتر از او رانده است. در عین حال، فقر و بیکاری هم بیداد می‌کنند. به گفته‌ی بانک جهانی، ۲۸ درصد خانواده‌های عراقی زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در صورت رویارویی کشور با بحرانی عمده، مثل تخصص‌های مسلحانه‌ی سال گذشته، تخمین‌های سازمان این است که این رقم می‌تواند به ۷۰ درصد برسد. هزاران خانواده قوت غالب‌شان را در زباله‌ها جستجو می‌کنند و در خاک‌چال‌ها و حلبی‌آبادها زندگی می‌کنند.

مالکی برای پرت کردن حواس‌ها از این اوضاع بخصوص جمعیت سنی را هدف گرفته و نمایندگان آن‌ها به طور نظام‌مند از دولت و حاکمیت کنار گذاشته شده‌اند. بسیاری رهبران سنی به طور مشکوکی ناپدید شده‌اند و یا به قتل رسیده‌اند و گروه‌های ارتجاعی شیعه که از مالکی و متحدینش تغذیه می‌شوند موجی

از ترور به راه انداخته‌اند. او با اتکا بر برتری عددی و فنی-نظامی کوشید مخالفین سنی خود را با نیروی نظامی سرکوب کند.

جنگ علیه داعش، جنگ علیه «تروریسم» اعلام شد و اغلب برای هدف گرفتن رقبای مالکی و حتی شهروندان غیرنظامی مورد استفاده قرار گرفت. اینگونه بود که شمار بیشتر و بیشتری از مردم به آغوش داعش

در نتیجه دولت تمام مشروعیت خود در مناطق سنی‌نشین عراق را از دست داد. این بود که داعش، که مصمم‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین نیرو است، توانست ابتکار عمل را به دست بگیرد و پیشروی کند و سایر شبه‌نظامیان سنی، مقامات ارشد قدیمی از ارتش و رژیم صدام حسین، بسیاری روسای قبایل و حتی حمایت منفعل یا فعال جمعیت شهری را

داعش در موصل نکردند. ارتش عراق که در حال فروپاشی بود، نیروهای پیشمرگه‌ی کردستان به سرعت برای پر کردن جالی خالی وارد عمل شدند و سیطره‌ی خود بر مناطق متعددی از کردستان عراق که هنوز رسماً در کنترل دولت اقلیم کردستان نبودند، تثبیت کردند. در این میان آن‌ها



رانده شدند چرا که که ارتجاعیون اسلام‌گرا را به تروریسم مالکی ترجیح می‌دادند. در ماه ژانویه که داعش نیروهایش را وارد شهرها کرد، بخصوص فلوجه و رمادی، دولت مالکی با کل این شهرها به مثابه‌ی مناطق جنگی دشمن برخورد کرد.

اعمال دولت راه را برای بنیادگرایان باز کرد تا جوانان مشتاق بیشتری را بسیج کنند. ماه‌ها بمباران بی‌رحمانه‌ی محلات در استان انبار روح انتقام را میان خانواده‌های قربانیان زنده کرد.

در ماه فوریه گروهی از مردم کارزاری از آشتی بین دولت و عشایر محلی استان انبار را آغاز کردند. این کارزار حمایتی گسترده با خود داشت اما دولت یک قدم هم عقب‌نشینی نکرد. این کار تنها بر شعله‌های آتش افزود. دولت دست به خرابکاری عامدانه در انتخابات اخیر مجلس در مناطق سنی‌نشین زد.

جذب کند. این بنیان تهاجم داعش است.

کردها

در شمال نیز تداوم اعمال خودکامه‌ی مالکی باعث شده جمعیت اقلیم خودمختار کردستان از او رانده شوند. مالکی خواستار اطاعت از سوی کردها بوده اما آن‌ها بین دولت‌های عراق و ترکیه در نوسانند. کردستان عراق در واقع مدت‌ها است که عملاً دولتی مستقل بوده است. کردها در ماه گذشته حتی شروع به صدور نفت خود و دور زدن دولت مرکزی کرده‌اند. دولت در عین حال جلوی آن منابع مالی که بودجه به کردستان اختصاص داده، گرفته است. همین چند هفته پیش بود که دولت کردستان به دولت مرکزی در مورد حمله‌ی پیش رو به موصل هشدار داد اما مالکی حرکتی نکرد.

کردها در ضمن نیروهای مسلح خود را دارند اما به علت زوال رابطه بین آن‌ها و دولت مرکزی کار چندانی برای دفاع از آن در مقابل

کرکوک، شهر بسیار مهم و نفت‌خیز، را گرفته‌اند. در حال حاضر شاهد تخاصم‌های ناگزیر بین اسلام‌گرایان و نیروهای کرد هستیم. اما این بدون شک برای داعش چالشی بسیار بزرگتر از ارتش عراق خواهد بود.

ارتش بی‌روحیه

سرعت انحطاط ارتش حتی برای بعضی اسلام‌گرایان هم غافلگیرکننده بود. آن‌ها در پنج روز گذشته حداقل پنج ایستگاه ارتش و فرودگاه موصل را تسخیر کرده‌اند. ارتش مستاصل عراق مجبور به بمباران پایگاه‌های خودش شد تا تسلیحات بیشتری به دست دشمن ندهد. امپریالیسم آمریکا ۱۴ میلیارد دلار خرج نیروهای امنیتی عراق کرده بود تا آن‌ها آماده‌ی نظارت بر کشور پس از خروج نیروهای آمریکا شوند و حالا بخشی از این تجهیزات به





دست نیروهای داعش می‌افتد.

سرمایه‌گذاری عظیم در تسلیحات در تمایز کامل با کمبود بودجه‌ی مزن خود ارتش قرار دارد. نتیجه فرارهای دستجمعی از ارتش است. سربازان اغلب به گرسنگی می‌افتند و تجهیزات و مهمات ساده ندارند. فرماندهان نظامی آمریکا تخمین می‌زنند که حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد سربازان صفوف ارتش را ترک گفته‌اند. پیش از انحلال نیروها در موصل، ارتش روزی ۳۰۰ سرباز بر اثر فرار، مرگ یا مصدومیت از دست می‌داد.

تاکتیک داعش تا کنون این بوده که سلسله‌ای از حملات خشونت‌بار بر مواضعی انجام دهد و سپس به سرعت عقب‌نشینی کند. آن‌ها اینگونه توانسته‌اند روحیه‌ی فی‌الحال پایین ارتش را با کمترین تلفات به فرسایش بکشانند.

«محمد، یکی از سربازان سابق که به علت غیرقانونی بودن فرار از ارتش تنها نام کوچک خود را به ما گفت، در رمادی در ارتش بوده. او می‌گوید همکارانش ماه‌ها پیش، با بالا گرفتن مرگ و میر، شروع به فرار از ارتش کردند. محمد ۲۴ ساله می‌گوید: «انگار داشتیم با چند ارتش می‌جنگیدیم نه یک ارتش.»

پیکارجویان موج موج آمدند و وقتی مهمات‌شان کم شد، بمبگذارهای انتحاری فرستادند. به گفته‌ی محمد هشت نفر از دوستانش مرده‌اند و او هم، پس از تصادم ترکشی به ماشین‌های اموی‌اش، تا پای مرگ رفت. پیکارجویان او را هدف ترور گرفتند و مجبور به فرار شد و مبالغه نیست اگر بگوییم تازه آن موقع بود که نفس راحتی کشید.

او می‌گوید: «خسته‌ام. همه خسته‌اند.»

به گزارش نیویورک تایمز:

دولت ابعاد این بحران را کم جلوه می‌دهد، از جمله با ثبت سربازان به عنوان «مفقود» به جای فراری. مقامات در ضمن مسائلی نامرتب را مقصر دانستند - مثلاً می‌گفتند که سربازها از مرخصی برنگشته‌اند اما علت تنها ناامن شدن جاده‌های منتهی به میدان‌های نبرد بوده است.»

در کنار همه‌ی این‌ها، همگان از رژیم بخاطر فساد و توحشش بیزارند. همین است که چهار، پنج هزار سرباز موفق می‌شوند ارتشی با شمار بسیار بالاتر را شکست دهند. هیچ کس حاضر نیست جانش را برای مالکی به خطر بیاندازد. بسیاری سربازان، بخصوص سنی‌ها، هیچ فرق واقعی بین حکومت یک گروه از دار و دسته‌ها با گروهی دیگر را نمی‌بینند. مقادیر عظیم تجهیزات نظامی پیشرفته نمی‌تواند این واقعیت ساده را از میان ببرد.

«ماموریت موفق»

پس از اشغال کشور در سال ۲۰۰۳، جورج دبلیو بوش با افتخار اعلام کرد که «ماموریت موفق» به انجام رسیده است. اما امروز می‌بینیم که عواقب قابل پیش‌بینی خطاهای امپریالیسم آمریکا کل منطقه را به پرتاب به دامان جنگ داخلی تهدید می‌کند.

رژیم صدام حسین دیکتاتوری شروری بود اما از نقطه‌نظر امپریالیسم آمریکا نقش مفیدی بازی می‌کرد. رژیم او کشور را متحد نگاه می‌داشت (البته با مشیت آهنین) و اسلام‌گرایان را پس می‌زد. سرنگونی صدام و مهم‌تر از همه تجزیه‌ی نیروهای دولتی عراق به دست امپریالیسم آمریکا تمام تنش‌های ملی، عشیره‌ای و مذهبی را به سطح آورد.

آمریکا به جای گرد هم آوردن ملت سلطه‌ی خود بر عراق را بر بنیان تمام رقابت‌ها و تنش‌های مذهبی موجود در کشور قرار داد. از تاکتیک کلاسیک تفرقه بیانداز و حکومت کن استفاده شد تا گروه‌های مختلف علیه حضور آمریکا گرد هم نیایند.

آمریکا با انحلال ارتش صدام توازن نظامی کل منطقه را نابود کرد و سعودی‌ها و اسرائیلی‌ها را در مسیر برخورد با ایران قرار داد که پیش از آن با نیروهای صدام عقب نگاه داشته می‌شد.

لاجرم ایران بر عراق سلطه یافت و کشورهای خلیج شروع به تزریق مالی گروه‌های بنیادگرای اسلامی سنی در سراسر منطقه برای مقابله با نفوذ ایران کردند. اما خاندان ارتجاعی سعود روندی را به حرکت انداخت که خود قادر به کنترل آن نبود. رادیکال‌سازی

حاضر جنبش اسلام‌گرای سنی اکنون خطری مستقیم برای رژیم سعودی می‌شود.

آمریکا هر چه بیشتر در منطقه باقی ماند، تنش‌های مذهبی عمیق‌تر شدند. بر صدر همه‌ی این‌ها مالکی را نشاندهند که رئیس دولتی بود هر روز فاسدتر و فرقه‌ای/مذهبی‌تر. نخست‌وزیر، نوری المالکی، از همان آغاز کار به عنوان سازشی بین ایران و آمریکا سر کار آمد. اما ضعف او بدین معنی بود که تنها با تشدید شکاف‌های فرقه‌ای/مذهبی در کشور موفق به بقا می‌بود.

حالا تمام آن ناظرین هوشمندی که ده سال بود داشتند از مالکی و جنگ عراق دفاع می‌کردند این اوضاع آشفتگی را به گردن او می‌اندازند. البته که مالکی گانگستری بخصوص بی‌عرضه در رژیمی از گانگسترها است. اما این دقیقاً حمله به عراق و اشغال آن بود که آمریکا را مجبور کرد پشت چنین کسانی برود. او در واقع مخلوقی بسیار مشابه با کرزای در افغانستان است. این مخلوق ارتجاعی حالا به دردمندی برای همه بدل شده اما خودشان هم می‌دانند که او را که کنار بزنند با سناریویی حتی بدتر روبرو می‌شوند. حزب او، با این‌که بزرگترین نیروی پارلمان است، تنها ۹۲ از ۳۲۸ کرسی را به دست آورده. دومین حزب بزرگ ۳۴ کرسی دارد. این میزان مشمت و تکه‌پاره شدن کشور را نشان می‌دهد.

تراژدی حاضر نتیجه‌ی مستقیم این اوضاع است. بازی بی‌مهابات با سیاست‌های فرقه‌گرایانه را امپریالیسم آمریکا شروع کرد و مالکی تنها آن‌را تا انتهای منطقی خود پیش برد. نتیجه، اوضاع امروز است: آغاز تجزیه‌ی عراق و ذوب تمام و کمال رژیم که حتی نتوانست حد نصاب لازم در پارلمان را کسب کند تا دیروز وضعیت اضطراری اعلام کند.

داعش - مخلوق امپریالیسم

امپریالیست‌های آمریکا همچون گاو نری که در فروشگاه ظروف چینی گیر آمده به هرچه دست می‌زنند نابودش می‌کنند. انگار دولت آمریکا هر کاری می‌کند غلط از کار در می‌آید. صدام حسین را کنار گذاشتند تا عراقی حرف‌شنوتر به دست بیاورند و در عوض درگیر جنگی داخلی، گرانقیمت و منفور شدند. القاعده ناگهان در کشوری پا باز کرد که پیش از آن در حضور نداشت.

بعد از بهار عرب تلاش کردند هم قذافی و هم اسد را کنار بزنند. برای «کارهای کثیف»

متکی دوستان‌شان در عربستان سعودی و قطر شدند. اما طولی نکشید که با ریزش اسلام‌گرایان مسلح به تسلیحات و پول قطر از لیبی به مالی روبرو شدند.

امپریالیست‌های آمریکا که از تجربه‌شان در افغانستان هیچ چیز نیاموخته‌اند کوشیدند بر اسلام‌گرایان در سوریه تکیه کنند چرا که آن‌ها قابل‌اتکاترین نیروهای جنگی بودند که اسد در حال پیروزی در آن بود. واقعیت اینجا است که دولت آمریکا به طور غیرمستقیم اما آگاهانه و سازمان‌سیا به طور مستقیم حامی گروه‌های مرتبط با القاعده در سوریه بودند و به حرکت‌هایشان در منطقه کمک کرده‌اند. داعش تنها به خانه‌ای برای این نیروها که در جهنم جنگ داخلی هر روزه رادیکالیزه‌تر می‌شدند بدل شد.

این یکی از دلایلی بود که آمریکا از تصمیم خود برای بمباران در ماه اوت سال گذشته عقب کشید. حالا اسلام‌گرایانی که قبلا اساسا محدود به افغانستان و پاکستان بودند موفق شده‌اند برای خود در لیبی، سوریه و عراق جا باز کنند. عجب «ما موریت موفق» خوبی!

دولت آمریکا که اکنون آنچه را بر تمام دنیا آشکار شده فهمیده (یعنی این‌که در چه آشفته بازار

نومیدانه‌ای گیر افتاده) وارد ائتلافی ده فاکتو اما ناگفته با ایران و بشار اسد بر سر مساله‌ی مقابله با اسلام‌گرایان شده که اکنون بر اردوی ضداسد در جنگ داخلی سوریه غلبه دارند. اما روشن نیست که خود سازمان سیا این خط را دنبال کرده است و یا این‌که آن‌ها به پشتیبانی‌شان از اسلام‌گرایان ادامه داده‌اند.

همین را در مورد طبقه حاکمه‌ی ترکیه هم می‌توان گفت. آن‌ها از آغاز جنگ داخلی سوریه همه چیزشان را بر سقوط رژیم اسد شرط‌بندی کرده بودند. به نظر می‌رسد که اردوغان بالکل گمراه و سردرگم است. چند سال است که هزاران هزار جنگجوی معارض دولت را پناه داده‌اند و چشمشان را بر ترکیب آن‌ها، که هر روز بیشتر تحت سلطه‌ی بنیادگرایان اسلامی قرار می‌گیرد،

بسته‌اند. حالا رژیم اردوغان ناگهان از خواب بلند شده و می‌بیند که با تهدیدی جدی برای ثبات خود ترکیه روبرو است. داعش حدود ۸۰ شهروند ترک را گروگان گرفته است. از این میان ۳ کودک و ۲۸ راننده کامیون هستند. شکی نیست این واقعیت در ترکیه محبوب نخواهد بود. ماجراجویی‌های امپریالیستی اردوغان پیش از این نیز از ریشه‌های اصلی نارضایتی مردم کشورش از او بود. تازه همین چند وقت پیش بود که این کشور جبهه النصره را سازمانی تروریستی اعلام کرد. اما دیگر شاید دیر شده باشد. واحدهای اسلام‌گرا تا همین الان مرزهای مخدوش کشور را خوب شناخته‌اند و عقب زدن آن‌ها برای ترکیه بسیار پرهزینه خواهد بود.

از سوی دیگر، ایران، در ائتلاف با بشار اسد، به داعش اجازه داد در شرق سوریه حرکت کند تا بر غرب فشار بگذرد و بگذارد آن‌ها مترسکی برای ترساندن جمعیت سوریه باشند. اما اکنون کل منطقه‌ای که آن‌ها مدعی‌اش بودند بی‌ثبات شده و خطوط تامین سوریه و لبنان توسط ایران عملا مسدود شده‌اند و آن‌ها مجبور به

افزایش می‌یابد و این اصلا به مذاق او با ما خوش نمی‌آید. در واشنگتن و مهم‌تر از همه در میان مردم آمریکا اشتیاقی برای ماجراجویی پرهزینه‌ی دیگری موجود نیست. البته که جمهوری خواهان بالا و پایین خواهند پرید و خواهان حرکت نظامی می‌شوند اما دولت، واقع‌گرایانه، خواهد کوشید دخالت خود را به حداقل محدود کند.

حالا ایران به عنوان قدرت خیزان جدید در منطقه در مرکز میدان قرار گرفته. پیش از این شنیدیم که سپاه پاسداران بسیج شده و نیروهای آن پشت مرز عراق گرد آمده‌اند. ادعا می‌شود که نیروهای زمینی ایران همگام با حملات هوایی و پهپادی آمریکا حرکت خواهند کرد. این تداوم آب شدن یخ روابط بین ایران و آمریکا است که در چند سال گذشته شاهد آن بوده‌ایم. (منظور نویسنده حتما یک سال گذشته بوده است-م).

«خلاصه این‌که داعش چیزی نیست مگر نتیجه‌ی اعمال جمعی قدرت‌های مختلف که در حال بازی‌های مختلف خود بوده‌اند. امروز اشک تماش می‌ریزند اما همین‌ها کلی‌مسلاکانه از فرقه‌گرایی استفاده کرده‌اند تا منافع حقیر خود را پیش ببرند. آن‌ها هیولایی ساخته‌اند که امروز کل منطقه را با خطر بی‌ثباتی مواجه کرده است. و حالا همه پا پس کشیده‌اند و به همدیگر زل زده‌اند و نمی‌دانند چه کار کنند.»

اقدامات پرزحمت‌تر و پرهزینه‌تر برای حمایت از نایبان خود در لبنان و متحدشان در سوریه هستند. این موقعیت خطرناک می‌تواند آن‌ها را به جنگی داخلی بکشاند که سال‌های سال به طول خواهد انجامید.

خلاصه این‌که داعش چیزی نیست مگر نتیجه‌ی اعمال جمعی قدرت‌های مختلف که در حال بازی‌های مختلف خود بوده‌اند. امروز اشک تماش می‌ریزند اما همین‌ها کلی‌مسلاکانه از فرقه‌گرایی استفاده کرده‌اند تا منافع حقیر خود را پیش ببرند. آن‌ها هیولایی ساخته‌اند که امروز کل منطقه را با خطر بی‌ثباتی مواجه کرده است. و حالا همه پا پس کشیده‌اند و به همدیگر زل زده‌اند و نمی‌دانند چه کار کنند.

فشار بر آمریکا برای دخالت نظامی مجدد

ایران شاید مجبور به حرکتی برای دفاع از منافع خود شود اما در ورود به همان منجلابی که آمریکا را یک دهه به تله انداخت و یک تریلیون دلار خرج روی دستش گذاشت، مردد است. روشن است که هیچ نیرویی در خاورمیانه نمی‌تواند علیه اراده‌ی





غرب عراق بر آن حکومت کند. و عراقی‌های سنی‌مذهب بدون شک از ورود نیروهای شیعه از ایران استقبال نمی‌کنند. حمله‌ی نظامی از سوی ایران و آمریکا در عراق تنها به بحران می‌افزاید.

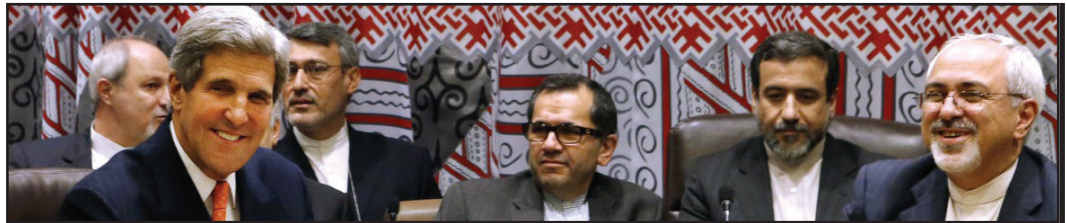
دولت ترکیه به ارتش خود چراغ سبز داده تا عملیات فرامرزی، به بهانه‌ی نجات گروگان‌های ترک، انجام دهد. اما نه ترکیه و نه عربستان سعودی نمی‌توانند دست به دخالت بزنند مگر به قیمت آشفته کردن بیشتر

هر روز بیشتر و بیشتر به مثابه‌ی کشوری مستقل عمل خواهند کرد.

تکه‌پاره شدن فرقه‌ای-مذهبی کشور منجر به تصفیه و کشتار دسته‌جمعی و حملات تروریستی و جنگ خونین فرسایشی بین گروه‌های قومی مختلفی می‌شود که مردم عراق را تشکیل می‌دهند و قرن‌ها به طور مسالمت‌آمیز کنار یک‌دیگر زیسته بودند. آن‌جا که زمانی گهواره‌ی تمدن بود اکنون به قعر بربریت پرتاب شده است. این نتیجه‌ی بازی‌های کلبی‌مسلکانه‌ی امپریالیست‌ها است که همیشه از تفاوت‌های قومی برای پیشبرد

مبارک را پایین کشید و بعد مرسی. در ترکیه بسیج توده‌ای سال گذشته را دیدیم و اخیراً اعتراضات توده‌ای بر سر مرگ معدنچیان در سوما. در ایران، جنبش انقلابی ۸۸ را داشتیم که تصویری از رویدادهای آینده در اختیارمان قرار داد. حتی در عربستان سعودی هم صحبت از مخالفت توده‌ای می‌شود.

اما در عراق، مثل سوریه و لیبی، می‌بینیم که چطور ارتجاع سیاه سر زشت خود را بالا می‌گیرد. توده‌ها قدرت گرفتن نیروهای بنیادگرای اسلامی و ارتجاعی را نمی‌خواهند. این تنها ناکامی تمام سرمایه‌داری در ارائه راه حلی برای مشکلات حاد کارگران و زحمتکشان است که به این عناصر امکان داده پایگاهی برای خود بسازند.



در خاورمیانه، تنها طبقه‌ای که می‌تواند راه نجات و راه‌حل‌های واقعی پیش رو بگذارد، طبقه‌ی

کارگر است. بورژوازی‌های ملی مختلف در منطقه تا مغز استخوان پوسیده‌اند. آن‌ها را باید سرنگون کرد. گنبدگی سرمایه‌داری و امپریالیسم در عراق دلیل بن‌بست کنونی است. بربریت فاحش تنها چیزی است که در چننه دارند. تنها با کنار زدن آن‌ها و نظام پوسیده‌شان، یک‌بار برای همیشه، می‌توان موجودیت متمدن را برای منافع اکثریت تامین کرد.

منبع: «در دفاع از مارکسیسم»، وبسایت گرایش بین‌المللی مارکسیستی

www.marxist.com

سیزده ژوئن ۲۰۱۴

منافع حریصانه‌ی خود استفاده کرده‌اند.

بر بنیان فقدان جنبش مستقل کارگری برای مبارزه با آن‌ها و نظام فاسدشان، این نیروها توانستند با اتکا بر ارتجاعی‌ترین عناصر جایی در این کشور برای خود باز کنند. این است که در دوره‌ی آتی راه‌حل بحران در عراق، مثل سوریه، بیرون مرزهای خود آن خواهد بود. جنبش‌های انقلابی در کشورهای همسایه، که طبقه‌ی کارگر باید نقش قاطع را در آن‌ها بازی کند، می‌توانند موقعیت عراق را تغییر دهد.

انقلاب عرب پتانسیل خیزش منطقه‌ای مردمان این منطقه را نشان داد. در مصر شاهد بسیج میلیون‌ها نفر بودیم که اول رژیم

اوضاع. در واقع، دخالت خصمانه تنها به تقویت داعش می‌انجامد. آن‌ها در طول بیشتر دوران موجودیت خود از نظر نظامی دست پایین را داشته‌اند اما این حملات بی‌رحمانه‌ی دار و دسته‌ی مالکی به جمعیت سنی بوده که آن‌ها را پشت این گروه جمع کرده است.

در حال حاضر معلوم نیست چه اتفاقی بیفتد. روشن است که شارژ مادی و معنوی که داعش دریافت کرد به تقویت آن در دوره‌ی آتی خواهد انجامید و به آن اجازه‌ی تثبیت نیرو می‌دهد. این گروه اکنون از شمال عازم بغداد است اما احتمالاً هر چه به پایتخت نزدیک‌تر شوند با مقاومتی با روحیه‌ی قوی‌تر روبرو خواهند شد. احتمال دارد بکوشند به دولت مرکزی حمله کنند و آن‌را بی‌ثبات سازند و پس از آن عقب بکشند و مواضع خود را در مناطق دورتر از پایتخت تثبیت کنند.

بهرحال، روند تجزیه‌ی عراق به عنوان یک کشور و ملت به طرز چشمگیری شتاب یافته. مناطق عشیره‌ای در غرب خارج از سیطره‌ی دولت مرکزی خواهند بود و هرگونه معامله‌ای با آن‌ها موقتی خواهد بود. مناطق کرد



از کیوسکِ مطبوعات تا فیس بوک

جنبش زنان سر بلند می کند



بابک کسرایی

مدت کوتاهی نیست که حکومت استبدادی ایران با مبارزات مردمی برای احقاق حقوق دموکراتیک مواجه است. این مبارزات همگام با تحولات جامعه افت و خیز دارند اما «سوخت و سوز ندارند». در صدر آن‌ها، جنبش عمومی زنان قرار دارد - جنبشی در جستجوی حقوق یکی از تحت سرکوب‌ترین بخش‌های جامعه‌ی ایران.

شواهد و قرائن نشان می‌دهد که، چنان‌که پیش‌بینی می‌کردیم، کاهش اندک جو خفقان پس از پایان دوره‌ی احمدی‌نژاد، فرصتی برای عرض اندام به زنان داده است. تا آغاز حرکت‌های جدی هنوز راه بسیاری پیش رو است اما جرقه‌های اولیه نشان از پتانسیل بالای پیش رو می‌دهد.

«بازگشت فمینیست‌ها»

مسیح علی‌نژاد، روزنامه‌نگار مقیم لندن، اخیراً با افتتاح کمپینی فیس‌بوکی با عنوان «آزادی یواشکی زنان در ایران» از زنان خواست عکس‌هایی از خود را منتشر کنند که در آن هر طور که هست قانون حجاب اجباری را زیر پا می‌گذارند. اقدامات مشابه اینچنینی قبلاً کم نبوده اما نشان از مساعد بودن اوضاع این‌که

این صفحه‌ی فیس‌بوکی به سرعت صدها هزار طرفدار پیدا کرد. تا زمان نوشته شدن این خطوط بیش از ۴۸۳ هزار نفر آن‌را «لایک» کرده‌اند و هزاران نفر عکس‌های خود را در آن منتشر کرده‌اند.

متأسفانه بعضی رویکردها در چپ‌نگاهی حاکی از نخوت به این حرکت دارد و از آن با تمسخر و پوزخند یاد می‌کند. اما این وظیفه‌ی مارکسیست‌ها است که از هر حرکت کوچکی علیه خفقان و در جهت حقوق دموکراتیک زنان دفاع کنند.

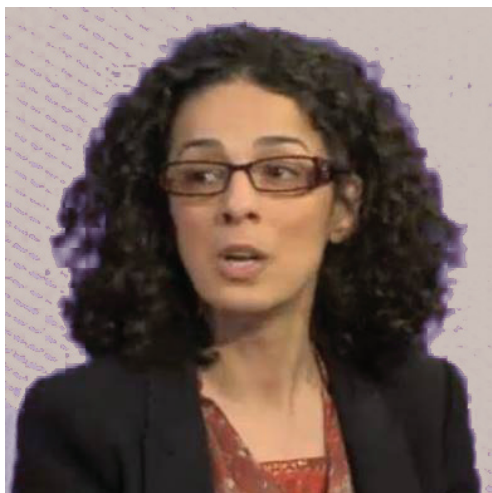
تحمیل حجاب اجباری بر زنان نه مساله‌ای

پیش و پا افتاده که ابزار مهمی در دست حکومت برای تحمیل کنترل بر نیمی از جامعه است. نیروهای مسلح طبقه حاکمه، اعم از نیروی انتظامی و کمیته و گشت‌های ویژه و غیره، در سراسر کشور، به بهانه‌ی مبارزه با «بدحجابی» حاضر می‌شوند و فضایی از رعب و وحشت را بر جامعه حاکم می‌کنند. به چالش کشیدن این فضا، حتی به صورت «یواشکی»، حرکتی بی‌پایانه است و نشان از عزم جزم بسیاری از زنان برای شکستن جو می‌دهد.

اما این کمپین فیس‌بوکی را نباید در انزوا دید. چنان‌که گفتیم ابتکارات اینترنتی اینچنینی قبلاً هم کم نبوده است. اما این جو کنونی جامعه است که آن‌را پذیرای چنین حرکت‌هایی می‌سازد.

در عین حال شاهد احیای فعالیت بخش‌هایی از طبقه‌ی متوسط که در دوران اصلاحات نقش‌های کلیدی در جنبش زنان داشتند هستیم.

تیمی که مجله‌ی «زنان» را تا پیش از تعطیلی آن در سال ۱۳۸۷ منتشر



مسیح علی‌نژاد





می‌کرد موفق به کسب انتشار نشریه‌ی جدیدی با نام «زنان امروز» شده است. بر صدر این تیم شهلا شرکت قرار دارد که سابقه‌ی همکاری دیرین با جریان اصلاح‌طلب را دارد و نوعی «فمینیسم اسلامی» با اتکا بر «فقه پویا» را تبلیغ می‌کند.

شرکت در مصاحبه‌ها گفته که پس از آغاز به کار دولت روحانی قصد به احیای فعالیت مطبوعاتی و اجتماعی گرفته است. به گفته‌ی او «دولت جدید بعد از سال‌ها بارقه‌های امیدی را در دل مردم روشن کرده... طبیعتاً ما هم به دوباره فعال شدن جنبش زنان امیدواریم.»

طبیعی است که دیدگاه محدود شرکت و سایر چهره‌های جریان اصلاح‌طلب بسیار عقب‌تر از بدنه‌ی اصلی زنان شهرهای ایران و فعالین جنبش زنان است. اما تجربه نشان داده است که وقتی آن‌ها با استفاده از فضاهای باز شده دست به فعالیت

دولت با همان دو راهی آشنا روبرو می‌شود: از یک سو باید امتیازهایی هرچند اندک به بخش‌هایی از بنیان اجتماعی حامیانش بدهد و از سوی دیگر از سوی بخش‌های عمده‌ی حاکمیت تحت فشار است.

وبسایت «جبهه‌ی پایداری» از اولین نیروهایی بود که به خاطر انتشار این مجله دولت را تحت حمله قرار داد.

سپس نوبت «فرهنگ‌نیوز» بود که تند و تیز به «زنان امروز» تاخت و آن‌را بخشی از روند «بازگشت فمینیست‌ها» خواند که به گفته‌ی این وبسایت بنیان حاکمیت را به خطر انداخته است.

از جمله عقاید ضاله‌ای که «فرهنگ‌نیوز» در مورد انتشارشان هشدار می‌دهد این دسته‌اند:

«بی‌توجهی زنان بر حقوق مردان، تاکید بر تساوی مطلق حقوق زن و مرد، بی‌توجهی به نقش زنانه و مردانه، فعالیت‌های هیجان‌انگیز و خطرناک زنان، ریاست زنان در مشاغل حساس و خطرناک، زشت‌پنداری انجام کارهای خانه و نگهداری از فرزندان، تاکید بر اشتغال زنان



به صورت رسمی، تبلیغ تساوی و مشابهت زن و مرد در توانایی کارکردی... داشتن درآمد مالی مستقل از زن و مرد.»

«فرهنگ‌نیوز» بدین‌سان خود پلاتفرمی، البته در قالب کاریکاتور شده، به جنبش دموکراتیک زنان اعطا کرده است! مبارزه برای حقوق قانونی و اجتماعی برابر، فرصت اشتغال برابر، حق مرخصی بارداری، حق استقلال مالی و غیره. همین‌ها است که می‌تواند توده‌ی وسیع زنان ایران را علیه این حاکمیت به میدان بیاورد.

در پتانسیل عظیم چنین جنبشی نباید شک کرد. بیهوده نیست که خامنه‌ای نیز

می‌زنند به زودی باید با آن چیزی روبرو شوند که تروتسکی «عواقب پیش‌بینی‌ناشده‌ی هر بسیج اجتماعی» می‌خواند. حق خواهی جنبش زنان در مسیر تحول خود رادیکالیزه می‌شود و به تهدیدی برای ادامه‌ی حکومت استبدادی مبدل می‌شود.

همین است که انتشار همین ماهنامه هم با برخورد تند اصول‌گرایان و نیروهای محافظه‌کار حامی حاکمیت مواجه شده است. آن‌ها، چنان‌که انتظار می‌رفت، با حمله به دولت روحانی خواهان تعطیلی چنین فعالیت‌هایی شده‌اند. این است که

در صحبت‌های خود اخیراً به ایده‌ی «غربی» «برابری جنسیتی» حمله کرده است و آن‌را مغایر با اسلام خوانده است. بخشی از آن چه او کارزاری فرهنگی خوانده که قرار است از جهات اصلی حاکمیت در سال جاری باشد تبلیغ‌نگاهی سنتی، ضدزن و باصطلاح «خانواده‌محور» است؛ یعنی رویارویی با وضعیت واقعی زنان در جامعه‌ی ایران و عقب راندن آن‌ها از مرکز جامعه به پستوی آشپزخانه‌ها.

افق‌های پیش روی جنبش زنان

جنبش زنان ایران در هشت سال دوران ریاست‌جمهوری خاتمی تحرکات بسیاری داشت و کم‌ترین دستاوردش پرورش نسلی از فعالین و ایجاد آگاهی وسیعی بر سر مسائل جنسیتی بود. فضای نسبتاً باز ایجاد شده در دوران اصلاحات البته هدفش فراهم کردن امکان بروز ناراضی‌هایی برای جلوگیری از طغیان‌های وسیع‌تر انقلابی بود. در نتیجه خود دولت هراسان از رادیکالیزم موجود در جنبش‌های دموکراتیک مدام در مقابل‌شان می‌ایستاد. در همین فضا اما، جنبش زنان موفق به تحمیل بعضی تغییرات نیمه و نصفه‌ی قانونی شد مثلاً ایجاد بعضی مراکز زنان، پیوستن به کنوانسیون جهانی رفع همه اشکال تبعیض زنان (که مجلس اصلاح‌طلب ششم تصویب کرد اما شورای نگهبان رد کرد)، به چالش کشیدن جدی قانون خانواده و اعطای حق حضانت کودک تا هفت سالگی به مادر و گنجاندن وعده‌ی رفع همه اشکال خشونت از زنان در قانون برنامه چهارم دولت (که البته هیچ اجرای عملی پیدا نکرد).

دولت احمدی‌نژاد از همان آغاز سر کار آمدن در سال ۱۳۸۴ آگاهانه این دستاوردها را در تیررس خود قرار داد و با دستگیری گسترده فعالین زنان و سرکوب جامعه‌ی مدنی موفق شد جوی از رعب و وحشت نسبت به فعالیت در این زمینه ایجاد کند.

این فضای ارباب‌البنه به طور کامل از میان نرفته و تازه شاهد اولین بارقه‌های به چالش کشیده شدن آن هستیم. اما جنبش زنان هنگام پیش‌روی باید دید دقیق و درستی از وضعیت تمام زنان ایران و تفاوت‌های موجود در میان آن‌ها داشته باشد.

شکی نیست که باید برای احقاق کامل حقوق بدیهی دموکراتیک برای تمام زنان مبارزه کرد اما در عین حال باید متوجه وضعیت متفاوت زنان طبقات مختلف جامعه‌ی ایران بود.

زنان طبقه‌ی کارگر با سرکوب چندجانبه‌ی فرهنگی، اجتماعی و طبقاتی روبرو هستند. بحران و ویرانی اقتصادی چند سال گذشته که استانداردهای زندگی را در سراسر جامعه‌ی ایران به شدت پایین آورده است، بخصوص بر زنان طبقه‌ی کارگر تاثیر گذاشته است. میزان بیکاری در میان زنان افزایش یافته است. خیلی از صاحب کارها هنگام مشکلات اقتصادی اول از همه به اشتغال زنان حمله می‌کنند چرا که سهل‌ترین راه حل موجود است. خانوارهایی که زنان نان‌آور اصلی‌شان بوده‌اند (و یا نقش مهمی در تامین آن داشته‌اند) بخصوص تحت فشار قرار گرفته‌اند.

مبارزات دموکراتیک (که مبارزه برای برابری زنان نیز بخشی از آن به شمار می‌رود) نقش مهمی در پایین کشیدن نظام استبداد در ایران دارند اما چنان‌که تجربه‌ی جنبش سال ۸۸ نشان می‌دهد یک نیروی اجتماعی هست که بدون آن هیچ تغییر جدی و پایداری ممکن نیست: طبقه‌ی کارگر، یعنی عمده‌ی جامعه‌ی ایران، اعم از زن و مرد.

این به علت موقعیت عینی طبقه‌ی کارگر، یعنی تولیدکنندگان تمام ثروت در جامعه، است. این کارگران هستند که می‌توانند با یک روز اعتصاب خود چرخ اقتصاد جامعه را از حرکت بازدارند و مساله‌ی قدرت را مستقیماً مطرح کنند. جنبش سبز سال ۸۸ که ضربات

مهمی به حاکمیت استبدادی وارد آورد دقیقاً همین را کم داشت: حضور آگاهانه‌ی طبقه‌ی کارگر با ابزارهای خودش برای پایین کشیدن دیکتاتوری.

اما این حضور تنها در صورتی ممکن می‌شود که فعالیت‌های تبلیغاتی و سازماندهی آگاهانه میان کارگران صورت بگیرد و، مهم‌تر از آن، خواسته‌هایی طبقاتی در دستور کار جنبش قرار بگیرد که بتواند آن‌ها را جذب کند.

همین در مورد جنبش زنان نیز صدق می‌کند.

مبارزین راه این جنبش برای جذب قشر اکثریت زنان ایران (یعنی زنان طبقه‌ی کارگر) باید خواسته‌هایی علاوه بر و فرای خواسته‌های قانونی و دموکراتیک در دستور کار بگذارند: ارائه‌ی حداقل دستمزد قابل زندگی و برابری دستمزد زنان و مردان، تضمین ارائه‌ی شغل (و یا حقوق بیکاری) به تمامی مردان و زنان خواهان کار، تامین مرخصی دوران زایمان با تضمین از میان نرفتن فرصت شغلی، ارائه‌ی خدمات رفاه اجتماعی که به زنان اجازه دهد بار خانه‌داری و مراقبت از کودکان را از دوش خود بردارند (از جمله پرداخت اعتبار بابت هر فرزند)، پرداخت حقوق عایله‌مندی به زنان که در حال حاضر تنها به مردان پرداخت می‌شود، خدمات درمانی رایگان در بهترین

سطوح، آموزش و پرورش رایگان و حذف تمامی هزینه‌هایی که مدارس غیرانتفاعی و خصوصی و حتی دولتی به بهانه‌های مختلف دریافت می‌کنند (...).

بسیاری از «واقع‌گرایان» اقتصادی، که تعدادشان در صفوف جنبش اصلاح‌طلبان نیز کم نیست، خواهند گفت که واقعیت‌های اقتصاد ایران اجازه‌ی برقراری چنین خواسته‌هایی را نمی‌دهد.

پاسخ جنبش زنان در این زمینه باشد روشن باشد: اگر اقتصاد بازار آزاد نمی‌تواند ساده‌ترین رفاه و امنیت را برای زنان تامین کند، این نظام اقتصادی باید به چالش کشیده شود. با ملی‌سازی مجدد صنایع خصوصی‌سازی شده و برقراری اقتصاد برنامه‌ریزی تحت کنترل دموکراتیک کارگران می‌توان از تامین تمامی این خواسته‌ها کسب اطمینان کرد.

مبارزه‌ی زنان ایران در اساس خود مبارزه برای کرامت انسانی است. نظام سرمایه‌داری در کارنامه‌ی بین‌المللی خود نشان داده که تداومش مغایر با این کرامت است. این نظام باید به چالش کشیده و سرنگون شود.

از کارگران چه خبر؟

حسن سعدی

دستمزد های معوقه در پروفیل ساوه

روز سوم خرداد ۱۳۹۳ کارگران نورد پروفیل ساوه که تعدادشان به ۱۱۰۰ نفر می‌رسد، در اعتراض به تعویق ۵ ماه حقوق خود دست به تجمع اعتراضی زدند. به گفته نماینده کارگران در گفتگو با ایلنا "کارفرما، از دی ماه سال گذشته تاکنون بابت مزد و عیدی و پاداش پایان سال به کارگران بدهکار است" و این مسئله مشکلات زیادی برای کارگران ایجاد کرده است. همچنین سابقاً ۲۲ درصد از پایه حقوق هر کارگر به فیش دستمزد این کارگران اضافه می‌شده است که این مقدار به ۱۰ درصد کاهش یافته است. به علاوه وضعیت غذای کارخانه نیز نسبت به گذشته بسیار بی‌کیفیت شده است و کارفرما حق

شیفت ایام تعطیلات را نمی‌پردازد. جمشیدی مسئول روابط عمومی کارخانه در واکنش به اعتراضات کارگری، شش ماه حقوق پرداخت نشده را "ناچیز!" خوانده و افزود: "مورد خاصی در کارخانه رخ نداده و کارگران هم اکنون مشغول کارند." همان روز "نصرت‌پور" معاونت اداری مالی کارخانه با اعلام بی‌اطلاعی از اعتراض صنفی کارگران گفته: "اعتراض صنفی کارگران پروفیل در کارخانه موضوعی داخلی است و ارتباطی به رسانه‌ها ندارد و رسانه‌ها حق پی‌گیری ندارند."

در روز ۱۸ خرداد ماه و با اجرایی نشدن وعده مسئولین کارخانه، کارگران پروفیل ساوه دوباره تجمع کردند و خواهان پرداخت حقوق معوقه شدند. کارگران نسبت به این مسئله معترض بودند که اکنون مدت ۶ سال است که کارفرما حقوق کارگران را با تاخیر ۴۰ تا

۵۰ روز پرداخت می‌کند. در کارخانه پروفیل ساوه آخرین دستمزدی که کارگران دریافت کرده‌اند مربوط به دی ماه سال گذشته است که در روز ۷ خرداد پرداخت شده است. عقب انداختن پرداخت دستمزد کارگران متأسفانه سال‌ها است در اکثر کارخانه‌های ایران رایج و مرسوم است. کارفرما با استفاده از این ترفند از سود دستمزد کارگران در بانک بهره می‌برد. مخصوصاً در کارخانه‌ای که تعداد کارگران زیاد است این حجم پول در بانک بهره خوبی را نصیب کارفرمایان می‌کند.

اصلاح قانون بیمه کارگران ساختمانی در راه مجلس



اعلام کرد.

این مسئله را در اخراج رییس انجمن صنفی معدن چادرملو و اعتصابات سه گانه سال پیش در چادرملو شاهد بودیم.

شواری اسلامی کار: ابزار دست سرمایه داران

در اظهار نظری جالب، "داود قادری" عضو کانون شوراهای اسلامی کار محور غرب تهران اعتراف کرده است که "در بعضی موارد، شواری کار به ابزار کارفرمایان تبدیل شده‌اند."

وی در گفتو با ایلنا می‌گوید: "فشار برای تشکیل نشدن شوراهای کار تا آنجاست که بعضا کارگران عضو این شوراها امنیت شغلی ندارند و با خطر اخراج مواجه‌اند درحالی که تشکیل این تشکل صنفی حق قانونی کارگران است و نباید منجر به فشار روانی کارگران عضو باشد." این نشان می‌دهد که سرمایه داران حتی تشکل‌های وابسته و کاملاً تحت نظارت خود مانند شوراهای اسلامی را نیز تحمل نمی‌کنند.

وی درخصوص وضعیت شوراهای اسلامی کار در غرب تهران افزوده که: "با توجه به اینکه غرب تهران قطب صنعتی این شهر است و بزرگترین کارخانجات و در نتیجه بیشترین کارگران را در خود جای داده است اما کارگران اکثر این کارخانجات شواری کار ندارند و اگر هم شورایی تشکیل شده خاصیت حمایتی از کارگران ندارد."

در ماده ۱۳۱ قانون کار عنوان شده است که "در اجرای اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی کارگران و کارفرمایان که خود متضمن حفظ منافع جامعه باشد، کارگران مشمول قانون کار و کارفرمایان یک حرفه یا صنعت میتوانند مبادرت به تشکیل انجمنهای صنفی نمایند." و تبصره ۴ همین ماده افزوده که "کارگران یک واحد، فقط می‌توانند یکی از سه مورد شواری اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند." به دلیل نظارت کارفرما بر انتخابات شوراهای اسلامی کار و نیز وابستگی این تشکل‌ها به حاکمیت در سال‌های اخیر کارگران با استفاده از قانون کار فعلی انجمن‌های صنفی زیادی را در سطح کشور تاسیس و از آن به هدف پیشبرد مبارزه کارگری بهره برده‌اند.

این فعال کارگری توضیح داده که: "پس از آنکه کارگران در آخرین شیفت کاری یکشنبه برای مطالبه حقوق قانونی خود از جمله بازگشت به کار اعضای انجمن صنفی، نمایندگان را برای مذاکره با کارفرما انتخاب کردند، کارفرما در مواجهه، از صبح روز دوشنبه بطور ناگهانی سرویس‌های رفت و آمد کارگران را که عمدتاً از راه‌های دوری می‌آیند قطع کرد و درهای کارخانه را به روی آنها بست." کارگران پس از مواجهه با درهای بسته کارخانه در مقابل ساختمان اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی اردبیل تجمع کردند.

کارفرما نهایتاً با فشار کارگران، درهای بسته کارخانه را به روی کارگران گشوده و کارگران همچنان پرداخت دستمزدهای معوقه هستند. این در حالی است که کارفرما در ماه‌های اخیر دو بار در رابطه با پرداخت هرچه زودتر مطالبات کارگران به مقامات اجرایی و نظارتی تعهد داده بود. تعلیق قرارداد اعضای انجمن صنفی کارگران حمله‌ای به رهبران کارگری در جهت خاموش ساختن مبارزه کارگری می‌باشد. کارگران ذوب آهن اردبیل با وجود انجام سه شیفت کاری نزدیک به ۴ ماه دستمزد و حق بیمه طلبکارند. این درحالی است که بنا بر اظهارات سابق کارفرما وضعیت تولید و فروش در ماه‌های اخیر مطلوب بوده است و حجم تولید ماهانه در این واحد و ا حد

صنعتی تا سقف ۵ هزار تن برآورد می‌شود. این نشان می‌دهد که در نبود تشکل‌های صنفی قدرتمند، پرداخت حقوق کارگران و اخراج رهبران کارگری به یک روند عمومی در مراکز تولیدی ایران تبدیل شده است. مشابه

کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی طرحی برای اصلاح قانون بیمه کارگران ساختمانی در روز ۱۹ خرداد ارائه داده است. بر اساس گفته‌های اکبر شوکت، رئیس کانون انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی کشور، در گفتگو با ایلنا، در این طرح، مبالغی که از پروانه‌های ساختمانی به منظور بیمه کارگران ساختمانی روستاها یا شهرستان‌های کوچک برداشت می‌شده، کاهش چشمگیری یافته است. این در حالی است که هزینه بیمه کارگران ساختمانی یک درصد از هزینه‌های کل صنعت ساختمان سازی را در بر می‌گیرد که بسیار ناچیز است. هنوز از جزییات طرح خبری نداریم اما به نظر می‌رسد که این طرح به منظور حمایت از کارفرمایان در بخش ساختمان و در جهت کاهش هزینه‌های آنان از جیب کارگران تهیه شده است. بر اساس قانون فعلی ۲۰ درصد از حق بیمه کارگران ساختمانی از پروانه‌های ساختمانی و ۷ درصد از آن توسط خود کارگران پرداخت می‌شود.

کارگران ذوب آهن اردبیل و درهای بسته کارخانه

روز ۱۶ خرداد، کارفرمای کارخانه ذوب آهن اردبیل که در واکنش به اعتراضات صنفی اخیر کارگران، درهای کارخانه را برای جلوگیری از ورود ۲۵۷ کارگر این کارخانه بسته بود پس از چند ساعت تلاش کارگران، سرانجام درهای کارخانه را به روی آنان گشود.

"مقصود مهجور نیاری" رئیس انجمن صنفی کارگران ذوب آهن در گفتگو با ایلنا دلیل اعتراضات اخیر کارگری را تعلیق قرارداد کار نمایندگان قانونی کارگران برای پی‌گیری تاخیر ۴ ماهه در پرداخت حقوق کارگران



چرا مارکسیست‌ها مخالف تروریسم فردی هستند؟

لئون تروتسکی

ترجمه: آرش عزیزی

نوامبر ۱۹۱۱

چرا؟

«وحشت‌آفرینی» با تهدید به اعتصاب یا برگزاری واقعی اعتصاب عملی است که تنها کارگران صنعتی قادر به انجام آن هستند.

اهمیت اجتماعی هر اعتصاب مستقیماً وابسته به این است که اولاً اندازه‌ی کارخانه یا آن شاخه‌ای از صنعت که تحت تأثیر قرار می‌گیرد چقدر باشد و ثانیاً، کارگران شرکت‌کننده در آن تا چه درجه سازمان‌یافته، منضبط و آماده‌ی عمل باشند. این همانقدر در مورد اعتصاب سیاسی صدق می‌کند که در مورد اعتصاب اقتصادی. این شیوه‌ی مبارزاتی مستقیماً از نقش مولد پرولتاریا در جامعه‌ی معاصر ناشی می‌شود.

دست کم گرفتن نقش توده‌ها

نظام سرمایه‌داری برای توسعه نیاز به روبنای پارلمانی دارد. اما از آن‌جا که نمی‌تواند پرولتاریای مدرن را در گتویی سیاسی حبس کند باید دیر یا زود به کارگران اجازه‌ی مشارکت در پارلمان دهد. در انتخابات، مشخصه‌ی توده‌ای پرولتاریا و سطح توسعه‌ی سیاسی‌اش (کمیت‌هایی که باید یادآوری کنیم توسط نقش اجتماعی‌اش تعیین می‌شوند یعنی مهم‌تر از همه، نقش تولیدی‌اش) بروز می‌یابند.

در اعتصاب نیز همچون انتخابات، روش، هدف و نتیجه‌ی مبارزه همیشه بسته به نقش اجتماعی و قدرت پرولتاریا به مثابه‌ی طبقه است. تنها کارگران می‌توانند دست به اعتصاب بزنند. صنعتکارانی که کارخانه نابودشان کرده، دهقان‌هایی که آب‌شان را کارخانه مسموم کرده و یا لومپن پرولترهایی که به دنبال غارت

دشمنان طبقاتی ما عادت دارند در مورد تروریسم‌مان گلايه کنند. منظورشان روشن نیست. آن‌ها می‌خواهند بر تمام فعالیت‌های پرولتاریا علیه منافع دشمن طبقاتی برچسب تروریسم بزنند. از منظر آن‌ها، اعتصاب روش اصلی تروریسم است. تهدید به اعتصاب، سازماندهی پیکت برای اعتصاب، تحریم اقتصادی سرمایه‌دار صاحب برده، تحریم اخلاقی خائنی از درون صفوف خودمان - آن‌ها نام همه‌ی این‌ها و خیلی اعمال دیگر را تروریسم می‌گذارند. اگر تروریسم بدین‌سان هر عملی دانسته شود که منجر به ایجاد وحشت یا آوردن آسیب به دشمن می‌شود البته که کل مبارزه طبقاتی چیزی به جز تروریسم نیست. و در این صورت تنها سوال پابرجا این است که آیا سیاستمداران بورژوازی حق دارند سیل آشگفتی اخلاقی‌شان را در مورد تروریسم پرولتری جاری کنند در حالی که از بالا تا پایین دستگاه دولتی‌شان با قوانین و پلیس و ارتشش چیزی نیست مگر دستگاهی برای وحشت‌آفرینی سرمایه‌داری؟

اما باید گفت که وقتی به ما تهمت تروریسم می‌زنند، دارند می‌کوشند (گرچه نه همیشه آگاهانه) به این کلمه معنایی محدودتر و کمتر غیرمستقیم بدهند. مثلاً تخریب ماشین‌آلات به دست کارگران به معنای دقیق کلمه تروریسم محسوب می‌شود. کشتن کارفرما، تهدید به آتش زدن کارخانه و یا تهدید صاحبش به مرگ، سوخصد با اسلحه علیه جان وزیر - تمام این‌ها اعمالی تروریستی به معنای کامل و حقیقی کلمه هستند. اما هر کس که از ماهیت واقعی سوسیال دموکراسی بین‌المللی باخبر باشد باید بداند که این جریان همیشه مخالف این نوع تروریسم بوده و آن هم به آشتی‌ناپذیرترین نحو.



هستند می‌توانند ماشین‌آلات را در هم بکوبند، کارخانه را آتش بزنند یا مالک را به قتل برسانند.

تنها طبقه‌ی کارگر آگاه و سازمان‌یافته می‌تواند گروهی قدرتمند از نمایندگان خود را به تالارهای پارلمان بفرستد تا حافظ منافع پرولتاریا باشند. اما برای به قتل رساندن مقامی ارشد نیازی به پشتیبانی توده‌های سازمان‌یافته نیست. دستور ساخت مواد انفجاری در دسترس همه هست و از همه‌جا می‌توان یک فرزند اسلحه‌ی براونینگ گیر آورد. در مورد اول، مبارزه‌ی اجتماعی در کار است که روش‌ها و شیوه‌هایش لزوماً از ماهیت نظم اجتماعی حاکم ناشی می‌شوند؛ در مورد دوم، واکنشی صرفاً فنی که همه‌جا (از چین تا فرانسه) یکسان است؛ شکل بیرونی‌اش (قتل، انفجار و غیره) خیلی تکان‌دهنده است اما تا جایی که به نظام اجتماعی بر می‌گردد، به کلی بی‌آسیب و بی‌دردسر است.

اعتصاب، حتی در اندازه‌های کوچک، عواقب اجتماعی دارد: تقویت اعتماد به نفس کارگران، رشد اتحادیه‌های کارگری و گاه حتی بهبود فن‌آوری تولیدی. قتل مالک کارخانه تنها منجر به عواقب پلیسی می‌شود و یا تغییر مالک،

تهی از هرگونه اهمیت اجتماعی. این که آیا حمله‌ی تروریست‌ها، حتی حمله‌ای «موفق»، بتواند طبقه‌ی حاکمه را به سردرگمی بکشاند یا نه بسته به شرایط سیاسی مشخص دارد. در هر صورت، این گونه سردرگمی لزوماً کوتاه‌مدت خواهد بود؛ دولت سرمایه‌داری بنیان خود را بر وزرای دولتی نمی‌نهد و با از میان بردن آن‌ها نمی‌توان از میانش برد. طبقه‌ای که این دولت در خدمت آن است همیشه افرادی جدید پیدا خواهد کرد؛ ساز و کار دست‌نخورده باقی می‌ماند و همچنان کار می‌کند.

اما اختلالی که حمله‌ی تروریستی در صفوف خود توده‌های کارگر ایجاد می‌کند بسیار عمیق‌تر است. اگر برای دستیابی به هدف، مسلح شدن به تپانچه کافی است پس چرا این همه زحمت مبارزه طبقه‌ای را بکشیم؟ اگر ذره‌ای باروت و تکه‌ای سرب کافی است تا بتوانیم گردن دشمن را هدف بگیریم دیگر چه احتیاجی به سازمان‌دهی طبقه‌ای است؟ اگر ترساندن مقامات عالی‌به‌ترانه با زوزه انفجار ممکن است دیگر چه کسی به حزب احتیاج دارد؟ دیگر چرا میتینگ و تبلیغ توده‌ای و انتخابات اگر می‌توان از جایگاه ناظرین در پارلمان به آسانی

صندلی وزرا را هدف گرفت؟

در منظر ما، تروریسم فردی دقیقاً به این خاطر غیر قابل پذیرش است که نقش توده‌ها در آگاهی خود را دست کم می‌گیرد، آن‌ها را به بی‌قدرتی خود متقاعد می‌کند و نگاه‌ها و امیدهایشان را به سوی انتقام‌جو و ناجی بزرگی جلب می‌کند که روزی خواهد آمد و ماموریتش را به انجام می‌رساند. پیامبران آنارشیست «تبلیغ در عمل» می‌توانند هر چه می‌خواهند از تاثیر تحریک‌آمیز و برانگیزاننده‌ی اعمال تروریستی بر توده‌ها بگویند. ملاحظاتی تئوریک و تجربه‌ی سیاسی غیر از این نشان می‌دهد. هر چه حرکت تروریستی «موثر»تر باشد و تاثیرش بیشتر، کاهش علاقه‌ی توده‌ها به خودسازمان‌یابی و خودآموزی بیشتر خواهد شد. اما دودی که عده‌ای را گمراه کرده کنار می‌رود، سراسیمگی از میان می‌رود، جانشین وزیر مقتول از راه می‌رسد، زندگی دوباره در قالب کهن جاری می‌شود، چرخ استثمار سرمایه‌داری مثل گذشته می‌چرخد؛ تنها سرکوب پلیس است که وحشیانه‌تر و آشکارتر می‌شود. و در نتیجه به جای امیدهای زنده‌شده و هیجان مصنوعاً برانگیخته شده، یاس و نومیدی و بی‌عملی می‌آید.

تلاش‌های ارتجاع برای به پایان کشاندن اعتصاب و جنبش توده‌ای کارگران به طور کلی همیشه و همه‌جا به ناکامی انجامیده

است. جامعه‌ی سرمایه‌داری نیاز به پرولتاریایی فعال، قابل حرکت و هوشمند دارد؛ بدین‌سان نمی‌تواند دست و پای پرولتاریا را تا مدتی طولانی ببندد. از سوی دیگر، «تبلیغ در عمل» آنارشیست‌ها هر بار ثابت کرده که دولت از لحاظ قدرت نابودی فیزیکی و سرکوب فنی، خزانه‌ای بسیار غنی‌تر از گروه‌های تروریستی دارد.

اگر چنین است، پس انقلاب چه می‌شود؟ آیا این واقعیت‌ها آن‌را غیرممکن می‌سازند؟ به هیچ وجه چنین نیست. چرا که انقلاب تنها حاصل جمع ساده‌ی امکانات فنی نیست. انقلاب تنها می‌تواند از تشدید مبارزه‌ی طبقاتی ظهور کند و تضمین پیروزی آن تنها در کارکردهای اجتماعی پرولتاریا خواهد بود. اعتصاب سیاسی توده‌ای، قیام مسلحانه، فتح قدرت دولتی - تمام این‌ها بر این اساس تعیین می‌شوند که تولید تا چه درجه‌ای توسعه یافته باشد، چیدمان نیروهای طبقاتی چگونه باشد، وزن اجتماعی پرولتاریا چه قدر باشد و بالاخره این که ترکیب اجتماعی ارتش چگونه باشد - چرا که نیروهای مسلح آن عاملی هستند که در زمان انقلاب، سرنوشت قدرت دولتی را تعیین می‌کنند.

سوسیال دموکراسی اینقدر واقع‌بین هست که نکوشد از انقلابی که از دل شرایط موجود تاریخی بر می‌آید پا پس بکشد؛ درست بر عکس، ما در راهیم تا با چشمان کاملاً باز با این



انقلاب روبرو شویم. اما (بر خلاف آنارشیست‌ها و در مبارزه‌ی مستقیم علیه آن‌ها) سوسیال دموکراسی نافی همه‌ی روش‌ها و شیوه‌هایی است که هدف‌شان اجبار مصنوعی تحول جامعه و جایگزینی تدارکات شیمیایی به جای قدرت انقلابی ناکافی پرولتاریا است.

تروریسم پیش از آن‌که به سطح روش مبارزه‌ی سیاسی برسد در شکل تک‌عمل‌های انتقام‌جویانه ظاهر می‌شود. در روسیه، سرزمین کلاسیک تروریسم، نیز چنین بود. زندانیان سیاسی را که شلاق زدند، ورا زاسولیچ با سو قصد به جان ژنرال تریوف کوشید احساس عمومی خشم را ابراز کند. محافل روشنفکران انقلابی، که هیچ‌گونه پشتیبانی توده‌ای نداشتند، نمونه‌ی او را پی گرفتند. آن‌چه به عنوان عملی انتقام‌جویانه و بی‌تفکر آغاز شده بود در سال‌های ۸۱-۱۸۷۹ به نظامی تمام و کمال بدل شد. ترورهای آنارشیستی در اروپای غربی و آمریکای شمالی همیشه پس از ارتکاب جنایتی به دست دولت در می‌گیرند - تیرباران اعتصابیون و یا اعدام مخالفین سیاسی. مهمترین منبع روانی تروریسم همیشه احساس انتقام‌جویی است

که به دنبال خروجی می‌گردد.

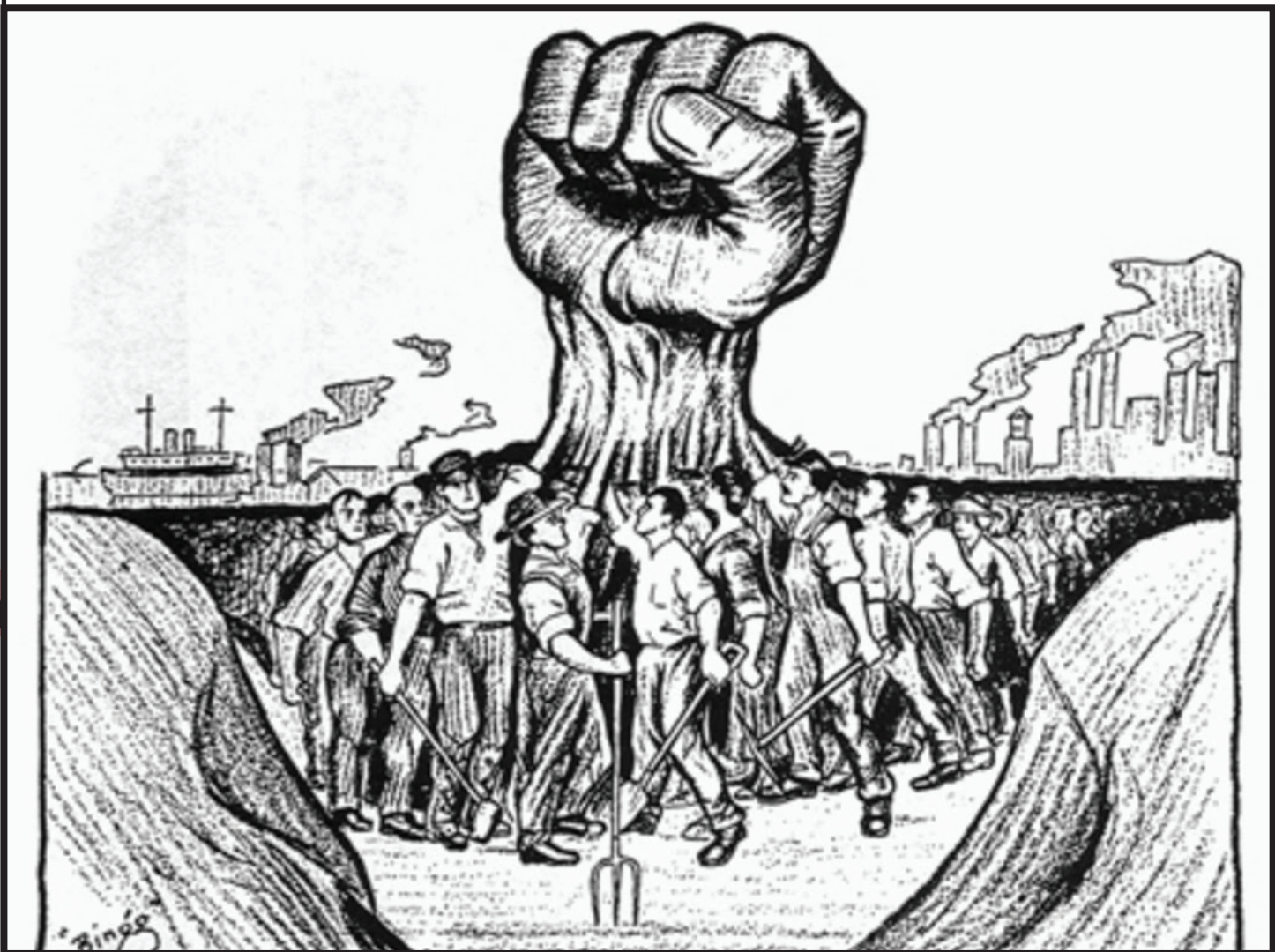
نیازی به تاکید بر این نکته نیست که سوسیال دموکراسی هیچ وجه مشترکی با آن اخلاق‌گرایان مزدوری که در پاسخ به هر عمل تروریستی دم از «ارزش مطلق» جان انسانی می‌زنند، ندارد. این‌ها همان کسانی هستند که در مواقعی دیگر، به نام ارزش‌های مطلق دیگر (مثلا شرف ملت یا مقام پادشاه)، حاضرند میلیون‌ها نفر از مردم را روانه‌ی جهنم جنگ کنند. قهرمان ملی‌شان امروز وزیر حافظ حق مقدس مالکیت خصوصی است؛ و فردا، وقتی دست مستاصل کارگران بیکار به مشتی محکم بدل می‌شود و یا سلاحی بلند می‌کند، شروع می‌کنند به خزعل‌بافی در مورد غیر قابل قبول بودن خشونت در تمام انواع آن.

خواجگان و فریسیان اخلاقیات هر چه می‌خواهند بگویند، احساس انتقام‌جویی برحق است. این خبر از جایگاه والای اخلاقی طبقه‌ی کارگر می‌دهد که با بی‌تفاوتی به آن‌چه در این «بهترین جهان ممکن» می‌گذرد، نمی‌نگرد. نه خاموش کردن حس سیرناشده‌ی انتقام‌جویی پرولتاریا که بر عکس دوباره و دوباره جوشاندن آن، تعمیق آن، و هدف گرفتن آن علیه دلایل

واقعی همه‌ی بی‌عدالتی و شرارت انسانی - این است وظیفه‌ی سوسیال دموکراسی.

اگر ما مخالف اعمال تروریستی هستیم، تنها به این خاطر است که انتقام فردی ما را راضی نمی‌کند. صورت‌حساب ما با نظام سرمایه‌داری بیشتر از آن است که آن‌را تحویل کارمندی به نام وزیر دهیم. باید بیاموزیم که تمام جنایات علیه بشریت را و تمام بی‌حرمتی‌هایی را که بر جسم و روح انسانی روا می‌رود به عنوان نتایج مخدوش و برزوهای نظام اجتماعی حاضر بدانیم. این‌گونه است که تمام نیروهایمان را جلب مبارزه‌ای دسته‌جمعی علیه این نظام می‌کنیم - خواست سوزان انتقام با قرار گرفتن در این مسیر به بالاترین کامیابی اخلاقی می‌رسد.

منبع: اصل مقاله در نوامبر ۲۰۱۱ در نشریه‌ی آلمانی «در کامف» (مبارزه) منتشر شد. ترجمه به فارسی از روی نسخه‌ی انگلیسی مندرج در آرشیو اینترنتی مارکسیست‌ها صورت گرفت.



برزیل: جام جهانی برای کیست؟

الکس مینورو و گابریل پینیو، از مارکیست‌های برزیل - ترجمه آرش مدرسی

فیفا بودند و معترضین فریاد می‌زدند: «آهای جام، دست من باز است؛ برای بهداشت و آموزش پول می‌خواهم.» آن‌ها کاملاً حق داشتند به این تناقضات اشاره کنند. این نشان دیگری از تسلیم دولت دیلما نزد منافع سرمایه است.

چه کسی از این جام سود می‌برد؟

مدافعین جام جهانی می‌گویند قرار است میلیاردها وارد اقتصاد کشور کند اما آن‌چه توضیح نمی‌هند این است که بیشتر این پول به جیب بورژوازی، هم ملی و هم بین‌المللی، می‌رود.

رهبری حزب کارگران (حزب حاکم-م)، حزب کمونیست برزیل و سایر نیروهای دولتی می‌گویند مسابقات جام جهانی را نباید مانعی بر سر راه سرمایه‌گذاری در برنامه‌های اجتماعی و در شاخه‌هایی همچون خدمات درمانی و آموزش و پرورش دید و در ضمن به جنبش‌های اعتراضی علیه جام جهانی برچسب راست‌گرایی می‌زنند و متهم می‌کنند که هدفشان بی‌ثبات ساختن دولت فدرال است. این تحلیلی است کاملاً محدود و سطحی.

واقعیت این‌جا است که جوانان و کارگران احساس برآشفستگی و خشم می‌کنند که باید هر روز از نظام حمل و نقل عمومی شلوغ، گرانیقیمت و کم‌کیفیت، مدارس درب و داغان و فهرست‌های انتظار برای بیمارستان‌های فرسوده رنج بینند در حالی که دولت میلیاردها دلار خرج سازماندهی رویدادی می‌کند که آن‌ها حتی قادر به بهره‌وری از

باید خرجش را بدهد). دولت برای برداشتن این بار از دوش خود به فکر این است که بعد از جام جهانی آن‌را به زندان بدل کند. لابد می‌خواهند همان تظاهرکنندگانی را که اکنون تحت سرکوب و دستگیری هستند آن‌جا نگهداری کنند!

استادیوم ماراکانا، که برای سومین بار در طول ۱۵ سال گذشته بازسازی شده است، ۹/۱ میلیارد رئال (۵۳۰ میلیون دلار) برای جیب مردم خرج برداشته! یعنی گران‌قیمت‌تر از بعضی استادیوم‌هایی که از اول ساخته شدند مثل «آرنا کورینتیانس» (یا «ایتاکوئراو») در سائو پائولو که انتظار می‌رود نهایتاً ۸۵۵ میلیون رئال (۳۸۰ میلیون دلار) خرج بردارد. اما آن‌چه واقعا شرم‌آور و متفضحانه است این است که استادیوم ماراکانا، این نماد تاریخی فوتبال برزیلی، پس از بازسازی، خصوصی‌سازی شد و به دست کنسرسیومی سپرده شد شامل بر اودبرشت (شرکت ساختمانی برزیلی)، آی ام اکس (که صاحبش ایک باتیستا است) و شرکت آمریکایی ای ئی جی. این کنسرسیوم سالی ۷ میلیون رئال (۳ میلیون دلار) در طول ۳۳ سال پول می‌دهد (امتیاز برای ۳۵ سال است اما در دو سال اول از هرگونه پرداختی معاف هستند) که مجموعش برای دولت ریو ده ژانیرو می‌شود ۲۳۱ میلیون رئال (۱۰۳ میلیون دلار) - رقمی بسیار پایین‌تر از هزینه‌ی آخرین نوسازی و برابر با ۱۸ درصد ارزش سه نوسازی اخیر ماراکانا.

در ماه ژوئن سال گذشته، در زمان جنبش عظیمی که کشور را تکان داد، بعضی پلاکاردها به طنز خواهان بیمارستان‌هایی با اسپانسری

جام جهانی قبلاً تنها خبر صفحه‌ی ورزشی روزنامه‌ها بود. قبلاً، نگرانی‌های اصلی این بود که تیم ملی چطور بازی می‌کند، فوتبالیست‌ها چه می‌کنند و قهرمان جام می‌شویم یا نه. وه که اوضاع چه قدر عوض شده!

مسابقات امسال جام جهانی این ورزش زیبا و جذاب اما سلسله‌ای از تناقضات بین منافع عمومی و خصوصی، بین منافع بورژوازی و منافع طبقه‌ی کارگر را وسط کشیده‌اند.

پول مردم از جیب دولت خرج تدارک جام جهانی شده. تخمین زده می‌شود که مجموعاً بیش از ۳۰ میلیارد رئال برزیل (برابر با ۵/۱۳ میلیارد دلار) از بودجه‌ی دولتی خرج برگزاری جام شده!

اسراف تجملاتی در بعضی موارد واضح است. ساخت «آمازونیا آرنا» (استادیوم فوتبالی در مانائوس واقع در ایالت آمازوناس برزیل) ۶۰۵ میلیون رئال (۲۷۰ میلیون دلار) خرج برداشته (همه‌اش از پول عمومی). این استادیوم قرار است میزبان چهار بازی در جام جهانی باشد و پس از آن هیچ استفاده‌ای ندارد چرا که فوتبال در آن منطقه خیلی محبوب نیست. لیگ ایالت آمازوناس به طور متوسط در هر بازی ۶۴۰ تماشاگر دارد در حالی که استادیوم جدید ظرفیتی ۴۴۳۱۰ نفره دارد و هزینه‌ی نگهداری سالیانه‌اش ۶ میلیون رئال است (که دولت منطقه

آن نیز نخواهند بود چون از پس خرجش برنمی‌آیند.

بلیت بازی افتتاحیه بین ۱۶۰ تا ۹۹۰ رئال است (۷۲ تا ۴۵۰ دلار) و بلیت بازی فینال بین ۳۳۰ تا ۱۹۸۰ رئال (۱۵۰ تا ۸۹۰ دلار). بلیتی ارزان‌تر برای بازی در منطقه‌ی گروهی، در بدترین جای استادیوم، ۶۰ رئال (۲۷ دلار) است. کسی که بخواهد تیم برزیل را از بازی افتتاحیه تا بازی فینال (البته اگر اصلاً به فینال برسد) در ردیف جلو دنبال کند می‌تواند بلیتی ویژه به قیمت ۶۷۰۰ رئال (۳۰۰۰ دلار) بخرد و البته باید هزینه‌های سفر، اقامت و سایر هزینه‌های اضافی در شهرهای مختلفی که میزبان بازی‌ها هستند پرداخت کند. واقعیت این‌جا است که بیشتر کارگران، این جام جهانی را، مثل همیشه، از صفحه‌ی تلویزیون‌های خود تماشا خواهند کرد.

نقش فیفا

جرومی والک، دبیر کل فیفا، می‌گوید این سازمان بابت حقوق تجاری خود در جام جهانی برزیل ۵/۳ میلیارد دلار دریافت می‌کند. در عین حال، ۳/۳ میلیارد دلار خرج سازماندهی مسابقات خواهد شد. والک می‌گوید: «فیفا در نهایت ۲۰۰ میلیون دلار سود کسب می‌کند که وارد حساب‌مان می‌شود.» همه چیز حکایت از این دارد که رقم واقعی بالاتر از این حرف‌ها است. طبق محاسبات شرکت حسابرسی بی‌دی او، درآمدهای فیفا از جام جهانی در حقیقت به ۵ میلیارد دلار خواهد رسید که بیشترش هم از فروش حق پخش بازی‌ها است و سپس صنعت عظیم بازاریابی که این مسابقات ایجاد می‌کنند.

فوتبال حرفه‌ای با مقادیر عظیمی از پول درگیر است و منافع پایداری در سراسر جهان دارد. فیفا سازمان سرمایه‌داری بین‌المللی‌ای است که این کسب و کار پررونق را مدیریت می‌کند. قدرت و نفوذ آن بی‌نهایتند. کافی است به خواسته‌هایی که برای سازماندهی جام تحمیل کرده‌اند نگاه کنیم. دولت برزیل مطیعانه به تمام آن‌ها احترام گذاشته است.

استادیوم‌ها باید طبق برنامه‌ای خاص ساخته شوند که برنامه‌ی فیفا است. قوانین جدیدی طراحی شده‌اند تا سازمان‌دهندگان راضی شوند؛ بلیت‌های نصف قیمت برای دانشجویان عملاً حذف شده‌اند چرا که اکنون تنها مختص بدترین بخش‌های استادیوم هستند. روسای فیفا مستکبران با دولت‌های ملی به مثابه‌ی نوکران خود برخورد می‌کنند. اما بدتر از

همه این است که دولت برزیل این نقش را پذیرفته و مطیعانه در مقابل نیازهای فیفا و سرمایه‌داران خم و راست می‌شود.

سرکوب و مجرم‌سازی

دولت‌های منطقه‌ای و فدرال مشغول گسترش دستگاه سرکوبگر دولت بوده‌اند. تا همین حالا شاهد سرمایه‌گذاری قبیحانه بر تسلیحات و فن‌آوری سرکوبگرانه بوده‌ایم و در ضمن تغییر قوانین. از جمله «قانون ضد تروریسم» که هدفش این است که تظاهرات را «اعمال تروریستی» بنامد. دولت فدرال نیروی ویژه‌ای از نیروهای ضربتی ضدشورش ایجاد می‌کند، متشکل از ۱۰ هزار افسر پلیس که هدفشان سرکوب اعتراضات در زمان جام جهانی است.

باضافه، لایحه‌ای که یکی از نویسندگان، در کمال شرمساری، سناتور والتر پینیرو از حزب کارگران است، قرار است برای هر تظاهرکننده‌ی حاضر در اعتراضات در زمان جام جهانی ۱۵ تا ۳۰ سال زندان در نظر بگیرد. این لایحه، که اکنون در صحن مجلس است، در ضمن حق اعتصاب در زمان مسابقات در آن خدماتی که جزو «منافع اجتماعی» به حساب می‌آیند محدود می‌کند.

وزیر دفاع گفته که نیروهای ارتش را در پادگان و آماده‌ی عمل علیه معترضین، در صورت نیاز تجدید قوای پلیس نظامی، نگاه خواهد داشت.

این‌ها اقداماتی فوق‌العاده هستند برای سرکوب و مجرم‌سازی جنبش‌های اعتراضی و حزب کارگران و دولت دیلما در صدر آن‌ها هستند. معلوم است که هدف این‌ها تنها تضمین از برگزاری جام جهانی نیست - آن‌ها خود را آماده‌ی مبارزه طبقاتی فردای این مسابقات می‌کنند.

تظاهرات علیه جام جهانی

باید تمام حملات علیه طبقه کارگر را، چه در زمان تدارکات جام جهانی و چه در دوره‌ی پیش رو، محکوم کرد و علیه‌شان جنگید: هدر دادن پول مردم، مرگ کارگران بر سر ساختمان‌ها، اخراج خانواده‌ها برای ساخت استادیوم و پارکینگ، و تهاجم عمومی سرکوبگرانه.

اما تلاش برای توقف از پایان جام جهانی نبردی ناموزون علیه دولت و دستگاه سرکوب است. آیا با این پرچم می‌توان توده‌ها را جلب کرد؟ پیشگیری از جام جهانی چه تغییری ایجاد

می‌کند؟ به نظر ما شعار «ناتو وای تر کوپا» (جام جهانی در کار نخواهد بود) در تظاهرات‌ها فاقد خواسته‌ای مشخص و استراتژی مناسب است. نیروهای سیاه‌پوش (از تاکتیک‌های رایج آنارشیست‌ها در غرب-م)، که در تظاهرات روز ۲۵ ژانویه در سائو پائولو در اول صف بودند، با تاکتیک‌های مبارزه خیابانی و حمله به بانک‌ها و سایر نمادهای سرمایه‌داری در واقع به چیزی نمی‌رسند مگر راندن مردم از اعتراضات و ایجاد بهانه‌ای برای سرکوب.

جوانان و کارگران را باید در دفاع از سرمایه‌گذاری واقعی در خدمات اجتماعی و انگیختن دولت به گسست از سرمایه‌دارها بسیج کرد. اول از همه دولت باید از پرداخت بدهی عمومی که در سال ۲۰۱۳، ۷۱۸ میلیارد رئال (۳۲۰ میلیارد دلار) از بودجه را شامل می‌شد، خودداری کند. همین است که فعالین «یوونتوده مارکسیستا» (جوانان مارکسیست) کارزار «عمومی، رایگان و برای همگان! حمل و نقل، بهداشت و آموزش! مرگ بر سرکوب!» را به راه انداخته‌اند و کمیته‌های عمل را در سراسر کشور تشکیل داده‌اند. (بیانیه‌ی این کارزار را در این‌جا بخوانید: facebook.com/PublicoGratuitoParaTodos).

مبارزه طبقاتی واقعیت بود، هست و خواهد بود. پیش و پس از جام جهانی. مشکل اصلی نظامی است که در آن زندگی می‌کنیم یعنی نظام سرمایه‌داری. سازماندهی و افزایش سطح آگاهی طبقه‌ی کارگر و جوانان وظیفه‌ی اصلی انقلابیون در سراسر جهان است. باید این نظام را پایین بکشیم و به سمت راه‌حل واقعی، سوسیالیسم، حرکت کنیم.

منبع: اصل مقاله (به پرتغالی) در نشریه‌ی «اسوکدرا مارکسیستا» (چپ مارکسیستی) از برزیل. ترجمه‌ی فارسی از روی نسخه‌ی انگلیسی مندرج در «در دفاع از مارکسیسم، وب‌سایت گرایش بین‌المللی مارکسیستی، به تاریخ ۱۲ ژوئن ۲۰۱۴، انجام شد



برنامه «مبارزه طبقاتی»



نظام سرمایه‌داری شکست خورده و ناکام مانده است. در جهانی که این همه پیشرفت علم و صنعت و فن‌آوری و فرهنگ، فرصت‌های بی‌پایانی جلوی بشر گشوده، همین بشر را با استثمار و سرکوب و جنگ و تبعیض به سوی بربریت سوق می‌دهند.

در ایران این تناقض برای همه واضح است. زمین عریض و وسیع، منابع معدنی سرشار، فرهنگ‌های غنی سراسر کشور، جوانان پرشور و پرانگیزه و مشتاق علم و دانش، شهرهای پرچوش و خروش و صنایع متعدد و پیشرفته همه شرایط را آماده کرده‌اند تا جامعه ما را به بالاترین سطوح برسانند. اما این نظام فاسد و گندیده و انگلی سرمایه‌داری به جای

رشد این منابع تنها قادر به نابودی آن است. طبیعت و زمین را می‌درند، تمامی فرهنگ‌مان را سرکوب و نابود می‌کنند، جوانان‌مان را به فجیع‌ترین شرایط می‌کشاند صنعت‌مان را نابود می‌کنند و در کارخانه‌ها را می‌بندند و هر روز زندگی‌مان را دشوارتر می‌کنند و پایین‌تر می‌کشاند.

دلیل اصلی این شرایط، آفت سرمایه‌داری است که دیگر نمی‌تواند جامعه بشری را پیشرفت دهد. این آفت را باید با تیر انقلاب سوسیالیستی قطع کرد.

توده‌های ایران نشان داده‌اند که دیگر این شوربختی را تحمل نمی‌کنند. آنان قدرتمندانه نشان دادند که توانایی بدست گیری سرنوشت خود را دارند تا اینگونه اوضاع خود را به سکوی پرتابی برای نظمی

نوین در جامعه بدل کنند.

ما، «مبارزه طبقاتی»، بخش ایران‌گرایش بین‌المللی مارکسیستی، با تمام قوا در طرف کارگران، جوانان و زحمتکشان ایران در مبارزه توده‌ای علیه رژیم ارتجاعی هستیم. ما می‌کوشیم در هر اعتراض و هر تظاهرات و هر اعتصاب حاضر باشیم - شانه به شانه با توده‌ها و با بهترین رزمندگان آن‌ها. این‌جا است که ما بی‌چون و چرا پرچم کمونیسم انقلابی را بلند می‌کنیم. این است تنها راه نجات از بن‌بست سرمایه و پیشروی به سمت جامعه‌ای که توده‌ها در آن حاکمند و تمام نیروهای جامعه برای بهبود زندگی میلیون‌ها نفر از مردم به کار می‌افتند: سوسیالیسم.

به این مبارزه پیوندید!

ما چه می‌خواهیم؟

مجمع موسسان انقلابی

تمام گروه‌ها و سازمان‌ها مطابق با میزان حمایت‌شان درون جامعه. در عین حال ما می‌خواهیم تمام مقامات دولتی، از رئیس پلیس تا رئیس‌جمهور، با رای مستقیم مردم انتخابات شوند و در هر زمانی قابل عزل باشند.

جدایی دین از دولت

ما خواهان آزادی مذهب و بی‌مذهبی هستیم. در عین حال ما خواهان جدایی دولت از تمامی نهادها و سازمان‌های دینی و مذهبی هستیم.

پایان همه خصوصی‌سازی‌ها - ملی‌سازی نهاد عالی اقتصاد تحت کنترل دموکراتیک کارگری

تمام شرکت‌های خصوصی‌سازی‌شده باید دوباره ملی‌سازی شوند. این‌ها به همراه تمام شرکت‌ها و منابع متعلق به دولت و بنیادها، یعنی بخش اعظم قوه اقتصادی ایران، باید تحت کنترل و مدیریت دموکراتیک کارگران قرار بگیرد. تولید کل اقتصاد باید در سطح سراسری و بر پایه برنامه‌ای دموکراتیک سازمان یابد و هماهنگ شود.

جمهوری اسلامی از بالا تا پایین فاسد است و ما برای سرنگونی آن مبارزه می‌کنیم. در عین حال ما برای مجمع موسسان انقلابی مبارزه می‌کنیم که متشکل باشد از نمایندگان مردم از محلات و کارخانه‌ها از سراسر شهرها و روستاها. درون این مجمع، ما برای برقراری جمهوری دموکراتیک کارگری مبارزه می‌کنیم.

انحلال سپاه پاسداران و سایر بخش‌های دستگاه سرکوب رژیم

ما برای انحلال کامل سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات و سایر بخش‌های دستگاه سرکوب رژیم می‌جنگیم. دار و دسته‌ی آدم‌کشی که بر صدر این ماشین استبداد نشسته باید به همراه بقیه جلادان رژیم به محاکمه کشیده شود. تمام دارایی‌ها، شرکت‌ها و زمین‌های متعلق به سپاه باید مصادره شود و تحت کنترل و مدیریت دموکراتیک کارگری در آید تا بتواند به خدمت کل جامعه گذاشته شود.

دموکراسی تمام و کمال

ما برای آزادی کامل بیان، سخن و تجمع مبارزه می‌کنیم. پایان هرگونه سانسور مطبوعات و اعطای دسترسی به رسانه‌های ملی به

برابری کامل جنسیتی، لغو تمام قوانین زن‌ستیز

پایان دفاع از بنیادگرایی اسلامی در منطقه و جهان؛ پیش به سوی سیاست خارجی انقلابی

پایان حمایت از نیروهای سپاه بنیادگرایی اسلامی در منطقه و جهان و پایان اختصاص منابع مردم ایران به این نیروها. سیاست خارجی ایران باید مطابق با همبستگی با مبارزات کارگران و زحمتکشان منطقه و جهان و تبدیل ایران به قطبی انقلابی و مترقی باشد.

پیش به سوی فدراسیون سوسیالیستی خاورمیانه

توده‌های زحمتکش ایران در مبارزه علیه سرمایه‌داری و ارتجاع تنها یک متحد دارند - طبقه کارگر و زحمتکشان جهان. انترناسیونالیسم نیاز مبرم مبارزه‌ی توده‌های ایران است. از یک سو، نیاز به مدرن‌سازی و توسعه‌ی سریع صنعت و تولید، انقلاب را وادار می‌کند مرزهایش را گسترش بخشد و از سوی دیگر جنبش لاجرم به کشورهای دیگر درون منطقه سرایت می‌کند. اولین بروز این روند از طریق ملیت‌هایی است که در دو سوی مرزهای مصنوعی زندگی می‌کنند که به دست استعمارگران و امپریالیست‌ها ساخته شده تا توده‌ها را از هم جدا کند. ما برای فدراسیون سوسیالیستی متحد خاورمیانه مبارزه می‌کنیم و این اولین قدم پیشروی به سوی سوسیالیسم جهانی به عنوان تنها راه‌حل پایدار بشریت است.

پایان تمام انواع سرکوب و تبعیض علیه زنان. ما برای برابری کامل زن و مرد در قانون و در فرصت‌های اشتغال و در تمام سطوح جامعه مبارزه می‌کنیم. ما در ضمن خواهان قانونی بودن سقط جنین و دستمزد کامل در دوران بارداری و تولد کودک هستیم.

پایان بیکاری - کاهش هفته کاری

برای پایان آفت بیکاری ما خواهان کاهش هفته کاری با حفظ دستمزد کامل و در عوض ایجاد شغل برای تمام جوانان و مردم هستیم. این از طریق برنامه‌های وسیع توسعه و صنعتی‌سازی ممکن می‌شود. در عین حال حقوق بیکاری دولتی باید حداقل به اندازه حداقل دستمزد باشد.

دستمزد مناسب زندگی و شرایط کاری شایسته

ما خواهان حداقل دستمزد یک میلیون تومان با افزایش برای مقابله با تورم هستیم. قراردادهای تضمینی و دائمی باید به جای قراردادهای موقتی برقرار شوند. در عین حال ما از حق اعتصاب، آزادی کامل تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری و برقراری قراردادهای دسته‌جمعی در تمامی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها دفاع می‌کنیم.

بهداشت و خدمات درمانی رایگان

دسترسی سراسر، وسیع و رایگان به بیمارستان و درمانگاه‌ها در سراسر نقاط شهری و روستایی کشور. از وظایف بنیادی جامعه، تضمین عالی‌ترین سطح شرایط بهداشت و خدمات درمانی برای تمام شهروندان است.

تحصیلات رایگان و لغو کنکور

آموزش و پرورش و تحصیلات رایگان در تمام سطوح جزو حقوق پایه‌ای بشر است. ما خواهان لغو کنکور و جایگزینی آن با حق تحصیلات رایگان در تمام سطوح هستیم.

حق تعیین سرنوشت برای تمام ملیت‌ها

ما خواهان پایان تمامی قوانین و اعمال تبعیض‌آمیز علیه اقلیت‌های ملیتی هستیم. ما خواهان آزادی کامل تحصیل به زبان مادری و اختصاص منابع برای انتشار نشریات به زبان‌های متعدد ایران هستیم. ما خواهان جمهوری سوسیالیستی با اتحاد داوطلبانه تمامی اقوام و ملیت‌های ایران، با حفظ خودمختاری برای مناطق، و پیشروی به سوی اتحاد سوسیالیستی تمام خاورمیانه، آسیا و جهان هستیم. ما در ضمن حق تمامی ملیت‌ها برای این‌که بخواهند بخشی از این جمهوری باشند یا استقلال را طلب کنند، محفوظ می‌داریم.

ارتش دموکراتیک مردمی

لغو سلسله‌مراتب در ارتش. دستمزدها و حقوق برابر برای افسران و سربازان. انتخاب افسران توسط کمیته‌های سربازان. ارتش در ضمن باید تحت کنترل دموکراتیک شوراهای مردم باشد.





WWW.MOBAREZE.ORG
WWW.MARXIST.COM